

صوفیان و طریقت‌ها در منطقه بالکان

سید مهدی طاهری^۱

سید سعید هاشمی نسب^۲

چکیده:

منطقه بالکان یکی از نقاط مهم دنیا می‌باشد که از لحاظ مذهبی تنوع زیادی داشته و از گذشته دور تا به حال به دلیل گرایش‌های مختلف دینی، مذهبی و قومی، جنگ‌های مختلفی در این منطقه شکل گرفته است. مسلمانان بجز در دوره عثمانی، در سایر زمان‌های تاریخی، همواره تحت فشار حاکمان بوده‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز مسلمانان این منطقه آن است که جای تأکید بر زبان یا قومیت، اسلام و تصوف را مهم‌ترین عنصر هویت ساز خود قلمداد نموده و لذا بر همین مبناست که آنها تحت فشارهای حکومت‌های مختلف، هویت خود را حفظ نموده‌اند.

در سال‌های اخیر، کشورهای فرامنطقه‌ای برای رسیدن به ساختارهای اجتماعی - فکری همسو در منطقه بالکان و هدایت کشورها به سمت سیاست‌های مطلوب خود، با قلمداد نمودن تصوف به عنوان فرصت / تهدید، درصدد بهره‌مندی از این موقعیت برآمده و از این روی نهادهای ایرانی با توجه به اهمیت فرهنگ ایرانی - اسلامی در منطقه و انگاره‌های مشترک بین صوفیان و شیعیان، لازم است تا برنامه‌های متناسب با این ظرفیت‌ها را در پیش گیرند.

در این راستا نگارندگان این مقاله با بررسی روند تاریخی تصوف و طریقت‌های صوفیه معاصر در منطقه بالکان، بدنبال آن هستند تا ضمن رقیب‌شناسی در نحوه تعامل با صوفیان منطقه، راه‌کارهایی را جهت بهره‌مندی بهتر از ظرفیت‌های موجود تمدن اسلامی و مشترکات فرهنگی ارائه دهند.

واژه‌گان کلیدی:

تصوف، بالکان، جمهوری اسلامی ایران و رقیب‌شناسی.

^۱ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه

^۲ کارشناسی ارشد علوم سیاسی

مقدمه

بالکان نام منطقه‌ای در جنوب شرقی اروپاست که از لحاظ ژئوپولیتیک، دریای سیاه، مرمر و اژه در شرق آن و رودخانه تونا و دراوا نیز در شمال آن قرار دارد. این منطقه امروزه شامل کشورهای یونان، آلبانی، مقدونیه، کرواسی، بوسنی و هرزگوین، صربستان، مونته‌نگرو، بلغارستان، اسلوانی، رومانی و قسمت اروپایی ترکیه می‌باشد.^۱

منطقه مذکور از لحاظ مذهبی تنوع زیادی داشته و یکی از ویژگی‌های این سرزمین آن است که در مساحت نسبتاً کم این شبه جزیره، ده‌ها قوم زندگی نموده و به همین دلیل همواره میان طرفداران اسلاوها، کاتولیک‌ها و مسلمانان نزاع وجود دارد.^۲ نکته قابل توجه آن‌که مسلمانان بالکان، به جای تاکید بر زبان یا قومیت، اسلام را مهم‌ترین عنصر هویت‌ساز خود قلمداد می‌کنند و تفاوت بین مسلمانان در این منطقه با مسلمانان ساکن در دیگر مناطق اروپا این است که مسلمانان بالکان بطور عمده از اقوام و نژادهایی هستند که سابقه حضور و سکونت طولانی در این شبه جزیره داشته و حتی از برخی اقوام مسیحی مانند صربها و بلغارها نیز سابقه بیشتری دارند؛ در حالی که بیشترین تعداد مسلمانان ساکن در غرب اروپا را، مهاجران و پناهندگان آسیایی و آفریقایی تبار تشکیل می‌دهند.^۳

یکی از نکات برجسته در تاریخ منطقه بالکان آن است که از گذشته دور به دلیل گرایش‌های مختلف دینی، مذهبی و قومی، جنگ‌های مختلفی در روند تاریخ شکل گرفته و متأسفانه طبق آمارها، مسلمانان ترک‌نژاد، آلبانی‌نژاد، بوسنیایی و ... بیشتر از سایر اقوام کشته شده‌اند و جدیدترین فاجعه در این خصوص نیز مربوط به نسل‌کشی مسلمانان در دهه ۹۰ میلادی می‌باشد. در این راستا مهم‌ترین سوالی که به ذهن خطور می‌کند آن است که چه عاملی مسلمانان بالکان را در برابر فجیع‌ترین جنایات مقاوم ساخته تا از خواسته‌های سیاسی و فرهنگی خود دست نکشند؟

لازم به ذکر است که با توجه به عنوان مقاله، ما در صدد بررسی تمام عناصر هویت‌ساز مسلمانان منطقه نیستیم؛ بلکه بر حسب ضرورت موضوع، تنها به نقش

^۱ محمد قدسی، تحولات منطقه بالکان و آینده بوسنی و هرزگوین، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳

^۲ پیشین، ص ۵۷

^۳ حسین سلیمی، مسلمانان بالکان در جستجوی هویت، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۳

طریقت‌ها در این امر اشاره خواهیم کرد. لذا متذکر می‌شویم که غیر از تصوف و طریقت‌های صوفیانه، گونه‌های دیگر اسلامی نیز وجود دارند که مطالعه آنها نیاز به تحقیق جداگانه دارد.

یکی از نکات مهم در مورد تصوف در بالکان این است که کشورهای فرامنطقه‌ای برای رسیدن به ساختارهای اجتماعی - فکری همسوی خود در منطقه و هدایت کشورها به سمت سیاست‌های مطلوب خود، نگاه ویژه‌ای به طریقت‌ها و تصوف در منطقه دارند و لذا سئوالات اساسی که در این مقاله درصدد پاسخ به آن می‌باشیم عبارتند از:

۱. با توجه به ریشه‌های تاریخی تصوف در منطقه و فعالیت‌های آنها در ساختارهای اجتماعی، تا چه حدی در جوامع مذکور نفوذ دارند؟

۲. با توجه به گستره اجتماعی فعالیت طریقت‌های تصوف در میان مردم منطقه و فعالیت‌های رقباء در بهره‌مندی از این فرصت، جمهوری اسلامی ایران باید چه رویکردی را در قبال آنها اتخاذ نماید؟

پاسخ نگارندگان به سئوالات مذکور آن است که اسلام صوفیانه نقش برجسته‌ای در هویت‌یابی مسلمانان منطقه ایفاء نموده و به همین دلیل قدرت‌های فرامنطقه‌ای با قلمداد نمودن آنها به عنوان فرصت / تهدید، درصدد بهره‌مندی از این موقعیت برآمده و از این روی نهادهای ایرانی با توجه به اهمیت فرهنگ ایرانی اسلامی در منطقه و انگاره‌های مشترک بین صوفیان و شیعیان، لازم است تا برنامه‌های متناسب با این ظرفیت‌ها را در پیش گیرند.

برای بحث در خصوص مباحث مذکور برآنیم تا در پنج بخش آنها را مورد بررسی قرار دهیم: در بخش اول به چگونگی ورود اسلام به منطقه پرداخته و در بخش دوم، ضمن توضیح دوران خلافت عثمانی سعی می‌شود تا با توجه به ساختارهای اجتماعی و سیاسی، نقش طریقت‌ها در این دوران اشاره گردد. در بخش سوم که در خصوص طریقت‌های دوران معاصر می‌باشد، وضعیت تصوف در کشورهای حوزه بالکان به شکل جداگانه بررسی می‌شوند و در بخش چهارم نقش و سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قبال طریقت‌ها بحث خواهد شد تا با درک درست از سیاست‌های کشورهای رقیب، راهکارهای مناسبی را در بخش پنجم پیش روی نهادهای ج.ا.ا قرار دهیم.

ورود اسلام و تصوف به منطقه بالکان

در بحث ورود اسلام به منطقه بالکان دو دیدگاه کلی در میان اندیشمندان و تاریخ نگاران وجود دارد: دسته اول غالباً افراد مغرض متمایل به رویکرد غربی بوده که ورود اسلام به بالکان را به شمشیر عثمانی‌ها نسبت داده و بر آن باورند که ورود اسلام در این منطقه، با ظلم حکومت عثمانی همراه بوده است.

به باور ما این نوع تحلیل تحت تاثیر فشار صرب‌ها، مورخان اروپایی و سازمان‌های سیاسی آنان بوده است که همواره در تاریخ منطقه، نگاهی جانب دارانه و مغرضانه داشته‌اند. به عنوان مثال، «دوچی»^۱ یکی از این افراد است که با موفق قلمداد نمودن مسیحی شدن آلبانی‌ها در طول قرون وسطا، هیچ اشاره‌ای به بربریت و خرابکاری مهاجمان نمی‌کند؛ اما با عناد نسبت به مسلمانان، ظهور اسلام در منطقه را «روز زوال آلبانی» معرفی کرده و آن را به تهاجم عثمانی و غلبه ناشی از شمشیر نسبت می‌دهد.^۲ متأسفانه رویکرد تنفر نسبت به مسلمانان و ارائه تاریخ مغرضانه همواره وجود داشته و حتی می‌توان وجود تنفر از مسلمانان در بالکان بالخصوص در جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی را نیز با چنین نگاهی تبیین نمود.

اما رویکرد دوم در مورد چگونگی ورود اسلام به منطقه که از سوی سایر مورخان بحث شده است، دربرگیرنده پنج نظریه می‌باشد: برخی معتقدند که اسلام در قرن ۹ م از طریق قفقاز به وسیله تجار و مبلغین اسلامی وارد بالکان گشت. عده‌ای می‌گویند که اسلام در قرن ۱۱ م از طریق دریای آدریاتیک به بالکان رسوخ کرد. گروهی بر آن باورند که اسلام توسط آن عده از ایرانیانی که از شرق به آناتولی^۳ آمده و در قونیه اقامت گزیدند، در منطقه رواج یافته است. وجود بیش از ۱۴ هزار جلد کتاب خطی به زبان فارسی در کتابخانه‌های «قاضی خسروبیگ» شهر ساریوو و مدرسه علوم دینی «علاء الدین ثانویه» در کوزوو، شاهدی بر این مدعا می‌باشد. برخی نیز معتقدند که پیروزی عثمانی‌ها موجب گسترش اسلام در بالکان شد. در نهایت گروهی استدلال می‌کنند که اسلام قبل از تصرف بالکان توسط عثمانی‌ها به این منطقه راه یافته و مبلغین فرق

^۱. doc

^۲. نجات ابراهیم، «اولین تماس‌های اسلام با ملل بالکان»، ترجمه محمد رضا ربیعی، نشریه اسلام و غرب، ش ۱۹، اسفند ۱۳۷۷

^۳ نام قدیمی بخش آسیایی ترکیه که به آن آسیای صغیر یا آسیای کوچک نیز گفته می‌شود.

مختلف صوفیه مانند مولویه، نقشبندیه و بکتاشیه و ... زمینه اسلام‌گرایی را فراهم نموده و در ادامه با تصرف بالکان توسط عثمانی‌ها، گرایش به اسلام شدت بیشتری یافت.^۱ در این راستا ادعا شده است که صوفیان مجاهد، از جانب شرق و آسیای مرکزی و نواحی خراسان بزرگ، به آناتولی آمده و به ترویج اسلام همت گماشتند.^۲ آنها همچنین جهت اثبات مدعای خود شواهدی ارائه می‌کنند که از جمله آنها این است که در سال ۱۲۶۰م (صد سال قبل از ورود ارتش عثمانی)، فردی به نام «شیخ ساری سالتوک/ صالتوک» به همراه چهل تن از صوفیان ترکمن، با مهاجرت به ناحیه «دوبروجا» و سایر نواحی بالکان، به گسترش اسلام در این مناطق مبادرت نموده و فعالیت‌های آنها تا حدی شدت یافت که خانقاه‌های آنها به مناطق دوبروجا، مقدونیه، آلبانی و دیگر مناطق بالکان تا سواحل آدریاتیک و شمال سوئد نیز رسوخ نمود.^۳ در حال حاضر نیز حتی با گذشت سالیان طولانی از زمان ورود آنها به این مناطق، هنوز، مکان‌های بسیاری به عنوان زیارتگاه وجود دارد که به نوعی با شیخ ساری سالتوک در ارتباط بوده و همچنین تکایایی در برخی از کشورهای بالکان به نام ایشان وجود دارد که در حال فعالیت هستند و از آنجایی که این تکایا در مناطق صعب‌العبور ساخته شده‌اند، مردم با وجود مشقت فراوان، جهت ادای نذر و قربانی به این تکایا می‌روند. این افراد معتقدند که ساری سالتوک صوفی از فرقه بکتاشیه است که از سوی حاج بکتاش ولی به منطقه آمده است و به تبلیغ کیش خود پرداخته است. ذکر این نکته ضروری است که بنابر ادعای برخی کارشناسان، محبوبیت این شخصیت در منطقه آنچنان زیاد است که حتی اهل سنت و مسیحیانی که دارای حس ملی‌گرایی قوی می‌باشند، از ایشان به عنوان شخصیتی ملی یاد نموده و احترام خاصی برایش قائل هستند.^۴

قبل از بررسی ورود کامل اسلام به بالکان و فتح این مناطق توسط مسلمانان در دوران خلافت عثمانی، می‌بایست به تکاپوی اقوام ترک در آناتولی قبل از تشکیل حکومت عثمانی توجه کرد که ابتدا به فتح آناتولی و تشکیل حکومت سلجوقی و

۱. محمد قدسی، پیشین، صص ۱۰۳ - ۱۰۴

۲ غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام ج ۷، تهران؛ بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۹

۳ محمود نصر اصفهانی، اسلام در منطقه بالکان، به نقل از سایت [www. Balkan. ir](http://www.Balkan.ir)

۴ محمد قربان پور، مصاحبه نگارنده با ایشان.

سپس به تاسیس حکومت عثمانی انجامید که سرانجام فتح بالکان توسط مسلمانان را به همراه داشت.

آناتولی بزرگترین ایالت قلمرو امپراتوری روم شرقی بود که اعراب پس از فتح شام نتوانستند در آن امپراتوری پیشروی کنند، لیکن آنها کوشش خود را به صورت جنگ‌های کوتاه‌مدت، که به تصرف یا اقامت طولانی منجر نمی‌شد، ادامه دادند.^۱

در طی این سالها، ترک‌ها با پذیرش دین اسلام (در میانه قرن هشتم میلادی)، به مرحله‌ای جدید از سازماندهی سیاسی، دینی و فرهنگی رسیده و با مهاجرت به سرزمین‌های اسلامی، وارد ساختار حکومتی مسلمانان شدند و به کارهای محافظت و خدمات نظامی مشغول گشتند. ترکان با تلاش‌های فراوان، در حکومت عباسی به مقام‌های مهمی در سازمان حکومتی دست یافته و بتدریج از قرن ۱۰ تا ۱۳م مناطق مختلف جهان اسلام شاهد ظهور سازمان‌های مستقل ترکی مانند قراخان‌ها، غزنویان، سامانیان، خوارزمشاهیان و سلجوقیان بوده است.^۲ سلجوقیان از ۴۰۹ق / ۱۰۱۸م به آسیای صغیر حمله برده و در طی سالیان به منطقه مسلط شدند. در سال ۴۶۳ق / ۱۰۷۱م، در نبرد ملازگرد که با پیروزی ارسلان سلجوقی به پایان رسید، آسیای صغیر به طور کامل به دست سلجوقیان افتاد و حکومت سلجوقیان روم که مقتدرترین حکومت ترک تا آن زمان بود، شکل گرفت. به این ترتیب حکومت ۲۰۰ ساله سلجوقیان بر آسیای صغیر آغاز شد که می‌توان آن را یکی از علل گسترش سریع اسلام در آناتولی دانست. این حکومت مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت مقتدر عثمانی بود که در تاریخ سیاسی جهان اسلام، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.^۳

اسکان طریقت‌ها و صوفیان در آناتولی از جهت فرهنگی به گسترش اسلام در این سرزمین کمک مؤثری کرده است؛ بدان خاطر که بعد از حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی، بزرگانی چون نجم‌الدین دایه رازی، برهان‌الدین محقق ترمذی، بهاء‌الدین ولد

^۱ کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده ۱۲ هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۴، صص ۳۴۳ - ۳۴۵

^۲ داوود دورسون، دین و سیاست در دولت عثمانی، منصور حسینی و داوود وفاپی، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸

^۳ کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۵۴۳ - ۵۴۴

و فرزندش جلال‌الدین محمد (مولوی یا رومی)، به آسیای صغیر و شهر قونیه مهاجرت نموده و قونیه نیز به محلی برای نفوذ تصوف با زمینه زبان فارسی در منطقه بالکان تبدیل شد.^۱ همچنین در عرصه اجتماعی منطقه بالکان نیز بدلیل نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از حمله مغول، طریقت‌های صوفیانه تکیه‌گاه خوبی برای مردم در رسیدن به آرامش بودند. چون مردم سرخورده از تلخی‌های روزگار، در اثر ارشاد طریقت‌های صوفیانه، مشکلاتی همچون فقر و نداری و ناکامی حاصل از حوادث ایام را به فراموشی می‌سپردند.^۲

در مورد جایگاه و میزان نفوذ آنها در دوران قبل از حکومت عثمانی، محققین معتقدند که اسلام در دوران سلجوقی، دارای دو جنبه حکومتی و مردمی بود، از آن جهت که فعالیت علما و مدارس دینی، جنبه رسمی و حکومتی داشته و طریقت‌ها یا سلسله‌های تصوف با فعالیت در تکیه‌ها، زاویه‌ها و درگاه‌هایشان به صورت مردمی و غیررسمی فعالیت می‌کردند و فعالیت آنها نیز خود دو جنبه داشت؛ یکی وجهه شهری داشت؛ بدان خاطر که با گسترش مدنیت در آسیای صغیر، این وجهه رشد و رونق یافت؛ اما در مقابل، وجهه دیگر روستائی بوده و شامل روستانشینان، کشاورزان و صحراگردانی بود که هر چند در معرض تأثیر سنت شهرنشینی قرار داشتند، اما از آن متمایز بودند.^۳

تصوف شهری با فعالیت در شهرهای مختلفی همچون ارزروم، توقات، سیواس، قیصریه، ملطیه و قونیه گسترش یافته و توسط زبان‌های معتبر فارسی و عربی، توسط نوابغی چون مولانا و ابن عربی رشد کرد. ویژگی این نوع تصوف از نظر مبانی فکری، این است که از یک سو با فرهنگ ایرانی که در آثار نجم‌الدین رازی (متوفی ۶۱۸ ق)، مولانا و بهاء‌الدین سلطان ولد (متوفی ۷۱۲ ق) نمود یافته و از سوی دیگر با اندیشه ابن عربی متمایز می‌گردد. این شکل از تصوف، دارای سازمان‌های خاص خود به همراه آداب و آیین‌های ثابت بودند که از درآمد موقوفات اداره می‌شد و از مهم‌ترین

^۱ پیشین، ج ۱۵، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۰

^۲ محمد شکر، سلجوقیان، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، قم؛ نشر ادیان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹ و صص ۱۴۱ - ۱۴۳

^۳ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۴۲۹

طریقت‌های مرتبط با آن می‌توان به نقشبندیه، مولویه و خلوتیه اشاره نمود.^۱ در مقابل تصوف شهری، تصوف روستایی در مناطق روستایی در میان طبقه‌ای از مردان روحانی که «بابا» خوانده می‌شدند، ظاهر شد. آنها که وارث آیین شمنی قبایل ترک صحراگرد غیر مسلمان بودند، تحصیلات دینی نداشته و تنها ترکی می‌دانستند. اعتقادات آنان مخلوطی از اعتقادات صوفیان، غلات شیعه، آیین‌های کهن ترکی - مغولی و فرهنگ عامه مسیحی بیزانس بود و از آنجایی که در اویش معمولاً در میان مردم روستا می‌زیستند، به همین دلیل در روستاها نفوذ بیشتری پیدا کردند. از جمله طریقت‌های مهم در این نوع رویکرد، می‌توان به حروفیان و طریقت‌های علوی اشاره نمود.^۲

طریقت‌های تصوف منطقه در دوران حکومت عثمانی

از آنجا که بالکان طی سال‌ها به شکل مستمر تحت فرمان خلافت عثمانی اداره می‌شد، لذا نیازمند بررسی تصوف در دوران حکومت عثمانی می‌باشیم. به صورت کلی می‌توان گفت که در دوران طولانی حکومت عثمانی، اسلام در منطقه همیشه در دو سطح کلان وجود داشت؛ یکی مذهب رسمی و حقوق تغییرناپذیر کشور در قالب مدارس و سلسله مراتب علما که زیر نظر حکومت و خلافت قرار داشته است و دیگری رویکرد عرفانی در میان توده‌های مردم که عمدتاً در چارچوب نظام‌ها یا سلسله‌های بزرگ در اویش وجود داشت.^۳ به نظر می‌رسد قبل از بحث در خصوص مباحث مذکور، ضروری است به وقایع تاریخی مرتبط با آن نیز اشاره گردد.

ترکان عثمانی به سرکردگی «ارطغرل»، در میانه قرن ۱۲م به آسیای صغیر مهاجرت نموده و پس از مرگ وی، پسرش «عثمان بیک» (عثمان اول)، ریاست قوم را بر عهده گرفت. وی در سال ۱۲۹۹م، مقارن با ضعف دولت سلجوقی، استقلال قوم خود را از حکومت سلجوقی اعلام نموده و با توسعه ممالک تحت نفوذ خود در شمال غربی آناتولی، تدریجاً بر کل آناتولی تسلط یافت. در این زمان عثمانی‌ها با دولت روم شرقی همجوار گشته و سرزمین آنها تبدیل به دروازه‌ای جهت ورود اقوام ترک به اروپا شد و در

^۱ همان

^۲ پیشین، صص ۴۲۹ - ۴۳۰

^۳ برنارد لوفیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران؛ ۱۳۷۲، ص ۵۶۰

ادامه عثمان بیک و ۳۶ پادشاه خاندان عثمانی، در فاصله سال‌های ۱۲۹۹-۱۹۲۲م، تحت عنوان امپراطوری عثمانی بر قلمرو وسیعی از سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند.^۱ در خصوص مذهب عثمانی‌ها باید متذکر شد که به عقیده باینگر، عثمانی‌ها قبل از آمدن به آسیای صغیر، عمیقاً تحت تأثیر نهضت صوفی‌گری قرار داشته و با برپایی زاویه‌ها، خانقاه‌ها و تکایا در سراسر آناتولی، به ترویج طریقت‌های مختلفی چون مولویه و بکتاشیه کمک کردند.^۲ حضور صوفیان در سپاه عثمانی که معروف به آلب ارنلرها (پهلوان واصل به حق) بودند، موجب شد که طریقت‌های صوفیانه خیلی سریع در مناطق تسخیر شده فعال شده و حکومت عثمانی نیز از این وضعیت استقبال کرده و با اهدای زمین‌ها و روستاها به عنوان وقف، به نفوذ و گسترش صوفیان کمک می‌نمود.^۳ دولت عثمانی در مقابل انجام اقدامات مذکور، از نخبگان متصوفه انتظار داشت تا مردم را به جنگ و جهاد تشویق کنند. لذا شیوخ طریقت با مالکیت سرزمین‌های فتح شده توسط عثمانی، به آباد کردن سرزمین‌ها و بنای خانقاه و مؤسسات مختلف می‌پرداختند.^۴ با شکل‌گیری و استقرار حکومت عثمانی، چرخش زبانی از فارسی به ترکی در دستور کار قرار گرفته و عثمانی‌ها برخلاف سلجوقیان که زبان فارسی را زبان رسمی خود می‌دانستند، زبان ترکی را در منطقه ترویج نموده و بدین ترتیب تصوف منطقه نیز صبغه ترکی یافت؛^۵ این در حالی بود که تا آن زمان، اغلب نوشته‌ها و آثار صوفیانه به زبان فارسی بود.

از فرقه‌های مهم دوران عثمانی می‌توان به بکتاشیه، نقشبندیه و مولویه اشاره نمود. بکتاشیه تأثیرات عمیقی بر تاریخ و فرهنگ عثمانی داشته و رابطه مطلوبی با حکومت برقرار کرد. این طریقت به مرور با ورود به لشکر عثمانی، از تعالیم «حاج بکتاش» رهبر این فرقه دور شد. این طریقت در لشکر «ینی چری»^۶ نفوذ زیادی داشت؛ چون آنها با

^۱ شادان برونو و زهرا سبحانی، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی،

۱۳۷۳، ص ۴۲

^۲ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۸، صص ۵۴۴ - ۵۴۵

^۳ پیشین، ج ۱۵، ص ۴۳۰

^۴ داوود دورسون، پیشین، صص ۱۹۰ - ۱۹۲

^۵ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۴۳۰

^۶ مسیحیانی که از کودکی در حکومت عثمانی آموزش می‌دیدند

اتکاء به بکتاشیه می‌توانستند شراب بنوشند، روزه‌داری را رعایت نکنند و حتی الهیات مسیحی از جمله نظریه تثلیث را در اسلام پیاده کنند.^۱

این محبوبیت پس از چندی، همزمان با انحلال ارتش ینی چری از بین رفت؛ بدان خاطر که با بدگمانی سلطان محمود دوم، شورایی برای رسیدگی به اتهامات بکتاشیه تشکیل شده و پس از آن بسیاری از تکیه‌های بکتاشی تخریب شده و یا به دیگران واگذار شد. بعد از این موضوع که معروف به «واقعه خیریه» می‌باشد، به مرور شمار زیادی از بکتاشی‌ها، در پی سیاست‌های نظامی و اهداف سیاسی حکومت، به اروپای شرقی و منطقه بالکان منقل شدند و به همین دلیل امروزه آنها در کشورهایی همچون آلبانی، درصد بالایی از جمعیت را تشکیل می‌دهند.^۲

در دوران حکومت سلطان محمود دوم، حکومت عثمانی برای مقابله با بکتاشیه، از طریقت مولویه حمایت می‌کرد و این حمایت تا آنجا بالا گرفت که امام جماعت مراسم بر تخت نشستن سلطان جدید را، شخصی از طریقه مولویه بر عهده می‌گرفت و این امتیاز رسمی طریقه مولویه به شمار می‌آمد.^۳ بعد مرگ سلطان محمود دوم، بتدریج با کاهش تدابیر سخت علیه بکتاشیه، گرچه آنها به مرور فعالیت خود را از سر گرفتند؛ اما پس از آن به دشمن حکومت عثمانی تبدیل شدند.^۴

حکومت عثمانی پس از تصرف آسیای صغیر طی قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی، به اروپا پیشروی کرده و ترک‌های عثمانی پس از تصرف گالیپولیا (۱۳۵۴م)، شکست فتودال‌های صرب در مارتیسا (۱۳۷۱م)، پیروزی در نبرد کوزو (۱۳۱۹م) و به زانو درآوردن بلغارستان (۱۳۹۳م) و مقدونیه (۱۳۹۵م)، بر شبه جزیره بالکان تسلط یافتند. همچنین یونان در سال ۱۴۵۳م، صربستان در ۱۴۵۹م، بوسنی در سال ۱۴۶۳م، هرتسگوین (هرزگوین) در سال ۱۴۸۲م و زتا در ۱۴۹۹م، به سلطه خلافت عثمانی درآمد و حکومت عثمانی در سال ۱۵۲۱ بلغراد و در سال ۱۵۴۱ سودیما را نیز تصرف نمود.^۵

^۱ نونل مالکوم، تاریخ اجمالی کوزوو، باقر نصیری، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، صص ۲۰۹ - ۲۱۰

^۲ رسول جعفریان، اطلس شیعه، تهران؛ سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۷، ص ۶۵۱

^۳ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۴۳۱

^۴ غلامعلی حداد عادل، پیشین، ص ۴۲۶

^۵ محمود نصر اصفهانی، پیشین، همان.

قابل توجه آنکه ورود عثمانی‌ها به بالکان، در گسترش روز افزون اسلام نقش بسزایی ایفا نموده و در این خصوص فرمان‌روایان عثمانی از درویش برای مسلمان نمودن مردم منطقه استفاده کردند. در این راستا تکیه‌هایی در بالکان ایجاد شد که علاوه بر تبلیغ اسلام، از نقاط مرزی نیز دفاع می‌کردند.

بعد از تثبیت حاکمیت عثمانی‌ها در منطقه بالکان، طریقت‌های ترک از قبیل خلوتیه، بکتاشیه، نقشبندیه، قادریه، رفاعیه و سعدیه در بالکان گسترش یافته و در این دوران مشایخ بزرگی همچون شیخ بدرالدین، عبدالله بوسنوی، اسماعیل حقی بروسوی و ...، در منطقه بالکان آثار قابل توجهی از خود بر جای گذاشتند که بسیاری از آنها به زبان فارسی بوده است. به طور مثال «سودی بوسنوی»، شرح‌هایی بر دیوان حافظ، بوستان و گلستان سعدی تدوین نموده و «شمعی برزینی» نیز شرحی بر مثنوی نگاشت که این موارد بیانگر نفوذ رواج زبان فارسی در میان طریقت‌ها و نخبگان بالکان می‌باشد.^۱

یکی از ویژگی‌های شیوخ صوفی در اوائل ورود عثمانی‌ها به بالکان این است که آنها بر خلاف درویش امروزی، مناطق خالی از سکنه و یا کم سکنه مستقر می‌شدند؛ چون در کنار تبلیغ، به کشاورزی و احداث خانقاه‌ها می‌پرداختند. به تدریج با پیدایش و توسعه شهرها در بوسنی و هرزگوین، کوزوو، مقدونیه و غیره در عصر عثمانی، صوفیان بالکان علاوه بر توسعه بناها و امارت‌ها، در مسائل فرهنگی، آموزشی، دینی و تمدنی نیز تأثیرات بسزایی بر جای گذاشتند.^۲ در این زمینه «دکتر آگیچ» اظهار می‌دارد: «وظیفه فرقه‌های درویشی و تکایای آنان به امور دینی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شیوخ در پرورش، رشد و اشاعه تفکرات فلسفی، گسترش ادبیات بویژه شعر آلبانیایی، بوسنایی و ترکی نقش مهمی ایفا کرده‌اند».^۳

تلاش‌های شیوخ صوفیه در گسترش اسلام در منطقه بالکان باعث شد تا به تدریج مسلمانان این منطقه، اسلام را مهمترین عنصر هویتی خود نموده و اسلام توانست قدرت و هویت متمایز برای مسلمانان در قیاس با همسایگان این سرزمین‌ها به آنها

^۱ غلامعلی حداد عادل، پیشین، صص ۴۲۸ - ۴۲۹

^۲ محمود نصر اصفهانی، پیشین، همان .

^۳ یاشار رجب آگیچ، تصوف در بالکان، ترجمه جمشید معظمی گودرز، بلگراد؛ رایزنی فرهنگی ج.ا.ا، ۱۳۸۲، ص ۳

اعطاء نماید. نقش عنصر اسلام به عنوان هویت مردم مناطقی چون کوزوو و بوسنی چنان مهم است که در دوران معاصر نیز مسلمانان منطقه، نه قومیت یا زبان را عامل هویتی خود؛ بلکه اسلام را عنصر اصلی هویتی خود قلمداد نموده و برای حفظ و حراست از آن از هیچ اقدامی دریغ نمی‌ورزند.^۱ در این زمینه می‌توان به مقاومت‌های دوران کمونیستی و جنگ دهه ۹۰ بالکان اشاره نمود.

در قرن ۱۸ میلادی با ظهور علائم زوال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سه قدرت بزرگ اسلامی شامل امپراتوری عثمانی، ایران صفوی و هند گورکانی، کم‌کم دوران کم‌رنگی تمدن اسلامی در منطقه آغاز شد «مارشال هاجسن» در خصوص این دوران چنین می‌نویسد: سده هیجدهم از لحاظ دستیابی به اهداف فرهنگی، شاید در فروترین مرتبه شاخصیت بوده و نازایی و بی‌ثمری نسبی در سرزمین‌های اسلامی عملاً همه جا گیر بود.^۲ متأسفانه زوال تمدن اسلامی در قرن ۱۸م که همراه با هجوم گسترده غرب به جهان اسلام بود، دو جنبه داشت: از طرفی غرب با حضور نظامی خود، بر جهان اسلام مسلط شد و از طرف دیگر، افکار مادی غرب وارد جهان اسلام شده و به سرعت توسط نخبگان حکومتی مورد پذیرش قرار گرفت. در این راستا در امپراتوری عثمانی، افکار عصر روشنگری فرانسه، میان روشنفکران غربی‌مآب رخنه نموده و علی‌رغم مخالفت بسیاری از مسلمانان از جمله صوفیان، درون جامعه نیز رسوخ نمود. حاکمان عثمانی نیز بین سال‌های ۱۸۳۹م تا ۱۸۷۶م که معروف به «عصر تنظیمات» می‌باشد، با نمونه‌برداری از اروپا، به انجام اصلاحاتی در این کشور مبادرت نمودند تا از طریق آن به حفظ حکومت در حال زوال عثمانی بپردازند.^۳

به این ترتیب، دست اندازی اروپاییان، فراتر از سلطه مادی بر سرزمین‌های اسلامی شده و هجومی ویرانگر در تمام جنبه‌های هویت اسلامی آغاز گردید. در جریان این رویدادها، تصوف به عنوان ویژگی مهمی از هویت مردم منطقه بالکان، با سخت‌ترین

^۱ اینگمار کارلسون، اسلام و اروپا؛ همزیستی یا خصومت، ترجمه داوود وفایی و منصور حسینی، تهران؛ مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، صص ۱۲۴ - ۱۲۵

^۲ الیزابت سربه، صوفیان و ضد صوفیان، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران؛ نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۱۵

^۳ شکران واحده، الاسلام فی ترکیا الحدیثه: بدیع الزمان سعید النورسی، ترجمه انگلیسی به عربی از محمد فاضل، قاهره؛ سوزلر، ۲۰۰۷، ص ۶۴

چالش‌ها در طول تاریخ خود روبرو شد.^۱ در این رابطه «شریف ماردین» اظهار می‌دارد: عصر تنظیمات دوره عثمانی، ضربات مهلکی به ساختار اجتماعی صوفیان زد؛ بدان خاطر که قبل از تنظیمات، در اکثر نقاط مرکزی و شرقی آناتولی، رهبران طریقت‌ها نقش بسیار مهمی در جامعه داشته و ریش سفید محسوب می‌شدند؛ اما اصلاحات دوره تنظیمات، اعتبار این رهبران را شکسته و به نقش آنها خاتمه داد.^۲

لازم به ذکر است که علاوه بر برتری سیاسی، فکری و نظامی اروپا بر سرزمین‌های تحت حاکمیت عثمانی، در این سال‌ها تصوف نیز از لحاظ داخلی دچار انحطاط شد و طریقت‌ها نتوانستند مقاومت چندانی در برابر سلطه غرب از خود نشان دهند؛ بدان خاطر که از یکسو عواملی همچون موروثی بودن مقام مشایخ و بی‌اعتنایی به علوم متعارف نزد برخی از طریقت‌ها، باعث انجام اعمال غیر شرعی مریدان شده، از سوی دیگر نیز برخی از تکایا محل تجمع فراریان، افراد تنبل و راهزنان شد. در نتیجه طریقت‌ها جهت اصلاح وضعیت موجود، نظام نامه‌ای تنظیم کردند که برخی از موارد اصلی نظام نامه عبارتند از: ۱. مقام مشایخ در طریقت‌ها موروثی نیست؛ بلکه بر حسب لیاقت و اهلیت است، ۲. لازم است مفتشان مقتدر و مستعد، به حفظ نظم داخلی تکیه‌ها نظارت کنند، ۳. مجلس مشایخ تشکیل شود، ۴. برای این‌که مشایخ طریقت‌ها علوم ظاهری نیز کسب کنند، تأسیس مدرسه المشایخ الزامی است.^۳

علی‌رغم انجام اصلاحات مذهبی صوفیان و اصلاحات غربی مآبانه حکومت عثمانی، در اثر ضعف حکومت عثمانی، جریان ملی‌گرایی با رهبری مسیحیان در منطقه بالکان، در قرن ۱۹ شروع به فعالیت نمودند. این جریان با تاکید بر زبان، تاریخ، دین و ادبیات مناطق خود به دنبال توسعه و گسترش ملی‌گرایی بود. در این عصر، استقلال‌طلبان در جنبش‌هایی که به راه می‌انداختند، به دنبال استقلال کشور مورد نظر خود بودند. آنچنان که در کرواسی، جنبش ایلیری، جنبش جوانان متحد صرب در ویوودینا، در رومانی جنبش یونیمه آ، جامعه پریررن در آلبانی و ... به سختی برای استقلال خود مبارزه

^۱ الیزابت سربه، پیشین، ص ۶۰

^۲ محمدرضا حیدرزاده نائینی، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، صص ۱۹۰ - ۱۹۱

^۳ غلامعلی حداد عادل، پیشین، ص ۴۲۷

می‌کردند.^۱ در ادامه با حمایت غرب، مناطق مختلف با اشکال مختلف استقلال خود را اعلام نموده و بدین ترتیب روند استقلال‌طلبی که از سال ۱۸۰۴ شروع شد، تا جنگ جهانی اول ادامه یافت که در نهایت با شکست دولت عثمانی، موجبات تجزیه کامل منطقه بالکان توسط استعمارگران فراهم شد.^۲

پس از این واقعه، واکنش گروه‌های مذهبی از جمله صوفیان، از جهاد تا گوشه‌نشینی در نوسان بود. عده‌ای از صوفیان به جهاد در برابر اروپاییان پرداخته و برخی دیگر نیز هیچ تضادی در مواجهه با غرب از خود نشان ندادند.^۳ عده‌ای از متصوفه از جمله بکتاشیه که قبلاً با عثمانی مشکل داشتند، در دوران جنگ‌های استقلال ترکیه و مباحث مربوط به اضمحلال خلافت، با ترکان جوان همراه شدند. ارتباط مستقیم برخی از رهبران آنها از جمله «طلعت پاشا» و «رضا توفیق» با ترکان جوان تا جایی ادامه یافت که در اولین مجلس کبیر ملی، ده نفر از شیوخ برجسته از فرقه‌های بکتاشیه، مولویه و نقشبندیه عضویت داشتند.^۴

برای بررسی وضعیت تصوف در بالکان پس از فروپاشی عثمانی ابتدا به شکل‌گیری بستر جدید در این منطقه اشاره نموده و سپس به اقدامات اهل طریقت اشاره می‌کنیم.

طریقت‌های بالکان در دوران معاصر

بعد از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و تجزیه آن، هر قسمتی به دست یکی از استعمارگران افتاد و به مرور در مناطق مختلف بالکان با سیاست‌هایی از قبیل کوچ اجباری مسلمانان و کشتار آنها در جنگ‌های داخلی، جمعیت به نفع مسیحیان تغییر کرد. ناآرامی‌های ناشی از جنگ جهانی اول، در دوران میان دو جنگ ادامه داشت و بالکان در این سالها با آشوب‌های سیاسی بزرگی مواجه شد و همچنین در طی جنگ جهانی دوم نیز منطقه بالکان به اشغال ایتالیا و آلمان درآمد و در نهایت طی سال‌های

^۱ محمود نصر اصفهانی، «فرهنگ در بالکان»، به نقل از www.Balkan.ir

^۲ بی‌نا، «بالکان شبه جزیره‌ای در جنوب شرقی قاره اروپا»، بالکان در آیین فرهنگ، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛

انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵، صص ۱۱ - ۱۲

^۳ الیزابت سریه، پیشین، صص ۶۱ و ۸۴

^۴ کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۴۳۲

۴۵-۱۹۴۴م، ارتش شوروی بالکان را اشغال نموده و با قیمومیت شوروی بر کشورهای منطقه، در راستای سیاست‌های کمونیستی، فشار بر کل ادیان، بخصوص اسلام زیاد شده و موج مهاجرت‌ها منجر به کاهش جمعیت مسلمانان منطقه گشت. در میان کشورهای حوزه بالکان، هرچند یوگسلاوی از کمونیست جانبداری می‌کرد؛ اما با رهبری «مارشال تیتو» از قیمومیت و حاکمیت شوروی رهایی یافت و سیاست‌های نسبتاً مستقلى را پیگیری نمود. یونان نیز توانست با جنگ داخلی استقلال خود را حفظ نموده و یک رژیم دموکراتیک به سبک غربی ایجاد نماید؛ اما با این حال ظلم به مسلمانان در ساختار به اصطلاح دموکراتیک یونان تا حدی بود که تحت فشار شدید، قسمت اعظم آنها کشته یا اخراج شدند. در این زمینه می‌توان به کشتار مسلمانان اپيروس (آلبانیایی تبار) بعد از جنگ جهانی دوم اشاره کرد.^۱ متأسفانه ادامه کشتارها و مهاجرت‌های مسلمانان در مناطقی که اسلام را دین زور و شمشیر می‌دانند، تا اواخر قرن ۲۰ نیز ادامه داشته و نمونه بارز آن، جنگ دهه ۱۹۹۰ بوسنی و هرزگوین است که منجر به مرگ بیش از ۲۵۰ هزار مسلمان و مهاجرت حدود یک میلیون نفر از مسلمانان منطقه شد.^۲

در حال حاضر اگر از لحاظ تفکیک جمعیتی به بررسی وضعیت ادیان و مذاهب در منطقه بالکان پردازیم، می‌توان گفت که ابتدا مسیحیت ارتدوکس بیشترین پیروان را داشته و یونانی‌ها، صربها، بلغارها، روسها، مقدونی‌ها و مونته‌نگرویی‌ها که جمعیتی حدود ۳۵ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند همه وابسته به کلیسای ارتدوکس می‌باشند. مسلمانان دومین گروه بزرگ دینی بالکان هستند که حدود ۹ میلیون نفر، یعنی ۱۵ درصد مردم بالکان را تشکیل می‌دهند، البته این رقم با در نظر گرفتن مسلمانان ترک که در قسمت تراکیای ترکیه (قسمت اروپایی ترکیه) ساکن هستند، بالغ بر ۱۵ میلیون نفر می‌شود. گروه دینی سوم، مسیحیان کاتولیک هستند که جمعیتی ۴ تا ۵ میلیون نفری هستند و در نهایت یهودیان با جمعیتی حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر، گروه دینی چهارم منطقه محسوب می‌شوند.^۳

^۱ علی کتانی، اقلیتهای مسلمان در جهان امروز، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳، ص ۹۳

^۲ مصطفی سیریچ؛ رئیس اسلامی و مفتی بوسنی و هرزگوین، «بررسی چالش‌های اسلام و مسلمانان در بالکان»، پگاه حوزه،

ش ۲۰۹، ۲۶ خرداد ۱۳۸۶

^۳ بی‌نا، پیشین، صص ۴-۶

به طور کلی می‌توان مسلمانان اروپای شرقی را به سه گروه تقسیم نمود: **مسلمانان بومی** (اعم از بلغار، یونانی، پوماکهای مقدونیه، آلبانیایی، کوزوویی، مسلمانان بوسنی و هرزگوین و ...)، **ترک تباران** باقیمانده در منطقه پس از فروپاشی دولت عثمانی (تراکیایی، ساکنان شهری و روستایی کوزوو و دوبروجا و مهاجرانی مثل بوروکها)، و **اسکان داده شدگان دوران حکومت عثمانی** از نژادهای مختلف (تاتارهای دوبروجا، یونان، بلغار و چرکهای کوزوو، مقدونیه و...).^۱ لازم به ذکر است که تمایز اساسی مسلمانان بومی بالکان در قیاس با مسلمانان ساکن دیگر مناطق اروپا این است که مسلمانان بالکان از قدیمی‌ترین ساکنان بالکان محسوب می‌شوند و حتی از برخی اقوام مسیحی منطقه مانند صرب‌ها و بلغارها نیز سابقه بیشتری دارند؛ اما مسلمانان دیگر مناطق اروپا اغلب مهاجران آسیایی یا آفریقایی تبار می‌باشند.^۲

در ادامه ضمن بررسی آمار مسلمانان منطقه بالکان، به تفکیک کشورها به وضعیت مسلمانان و طریقت‌های فعال در این کشورها اشاره می‌شود.

۳.۱. میزان جمعیت کشورهای منطقه و جمعیت مسلمانان:^۳

مناطق	کل جمعیت / نفر	تعداد مسلمانان / نفر	درصد جمعیت مسلمان
آلبانی	۳۲۰۰۰۰۰	۲۲۸۰۰۰۰	۷۵٪
بوسنی	۴۴۵۰۰۰۰	۲۱۵۰۰۰۰	۴۴/۷٪
مقدونیه	۲۳۰۰۰۰۰	۳۷۰۰۰۰	۲۵/۸٪
بلغارستان	۹۰۰۰۰۰۰	۱۷۰۰۰۰۰	۱۶٪
مونتنگرو	۵۶۶۰۰۰۰	۷۷۰۰۰۰	۱۳/۴٪
اسلوونی	۱۹۷۴۰۰۰	۱۹۰۰۰	۱٪
یونان	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱/۳٪
رومانی	۲۳۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰	۰/۴٪
کرواسی	۴۷۶۰۰۰۰	۴۶۰۰۰	۱٪
صربستان (غیر از کوزوو)	۸۵۰۰۰۰۰	۲۳۸۰۰۰	۲/۷٪
کوزوو	۱۷۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۹۰٪

^۱ محمد قدسی، پیشین، ص ۱۷۵

^۲ حسین سلیمی، پیشین، ص ۱۳

^۳ پیشین، ص ۱۴

۳.۲. کشورهای حوزه بالکان و وضعیت تصوف در آنها:

آلبانی:

آلبانی در جنوب غربی شبه جزیره بالکان قرار دارد و پایتخت آن تیرانا می‌باشد. ۷۵ درصد مردم این کشور مسلمان، ۱۵ درصد ارتدوکس و ۱۰ درصد کاتولیک هستند.^۱ تمام مسلمانان از تبار آلبانیایی بوده و به زبان آلبانیایی صحبت می‌کنند. مسلمانان آلبانی سنی مذهب و پیرو مکتب حنفی‌اند و فرقه‌های صوفیه بویژه بکتاشیان نیز نفوذ فوق العاده‌ای در این کشور دارند.^۲

تاریخ اسلامی آلبانی را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

۱. دوره قبل از حاکمیت کمونیست‌ها: آلبانی در طی سال‌های ۱۳۸۵م تا ۱۴۶۸م، به تصرف عثمانی‌ها درآمد و پذیرش اسلام به صورت دسته جمعی در سده‌های ۱۷ و ۱۸م آغاز شد.^۳ امپراتوری عثمانی در راستای ترویج فرهنگ دینی در بین مردم، آداب و رسوم آنان را تغییر داده، لغات متعدد عربی، فارسی و ترکی را وارد زبان آنها نمود و با ساخت مساجد بزرگ و مدارس مذهبی، روش زندگی آنها را به شیوه اسلامی تبدیل کرد. با ضعف عثمانی‌ها و از بین رفتن حاکمیت آنها بر بالکان، آلبانیایی‌ها برای شکل دادن کشوری با ملیت آلبانی دست به مبارزه زده و در این میان، از آنجایی که مسلمانان آلبانی نیز ملیت خود را آلبانیایی می‌دانستند، لذا برای استقلال آلبانی مبارزه کردند.^۴ سرانجام آلبانی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۲ به استقلال رسیده و مسلمانان آلبانی نیز برای اولین بار تشکل‌های مستقلی برای خود تاسیس نمودند. قابل توجه آنکه در این دوران، جمعیت مسلمانان ۶۸ درصد کل جمعیت آلبانی بود که از این جمعیت، ۷۸ درصد سنی و ۲۲ درصد بکتاشیه بودند.^۵

^۱ بی‌نا، معرفی کوتاه کشورهای منطقه بالکان، پژوهش، سال ششم، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۸۲

^۲ علی کتانی، پیشین، صص ۶۱-۶۶

^۳ داود غلامی، تاریخ اسلام در آلبانی، بالکان در آینه فرهنگ، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران: انتشارات بین‌المللی

الهدی، ۱۳۸۵، صص ۲۳-۲۶

^۴ پیشین، صص ۲۳-۲۶

^۵ محمد قدسی، پیشین، صص ۱۷۵-۱۷۹

۲. **دوران حکومت کمونیست‌ها:** با روی کار آمدن حکومت کمونیستی در سال ۱۹۴۴، سال‌های فشار و سختی مسلمانان آغاز شد. در این سال‌ها آلبانی سعی در نزدیکی به یوگسلاوی، شوروی و چین را داشته و به شکل آشکار سیاست‌های شوروی را در آلبانی پیاده می‌کردند و در این راستا با تعطیلی کلیه نهادهای دینی، به حذف فیزیکی رقبای دینی و هوادار پرداختند.^۱ متأسفانه تمام این برنامه‌ها توسط «انور خوجه» که خود یک بکتاشی محسوب می‌شد انجام گرفت. وی در عرصه سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی، به سیاستی فراگیر و یکپارچه مبتنی بر تفکر و ارزش‌های الحادی پایبند بود و لذا برای گسترش افکار خود، از سال ۱۹۵۶م با مناسب دیدن شرایط در آلبانی، بر خورد رادیکال و خشونت‌آمیز در تقابل با مراسم‌های مذهبی را در پیش گرفت. در ادامه در سال ۱۹۶۷، با اضافه کردن ماده‌ای به قانون اساسی اعلام نمود که آلبانی، نخستین کشور ملحد و بی‌خدای دنیاست. لذا پس از این تاریخ، عبادت به هر شکل و برای هر مذهبی ممنوع شده و تمامی عبادتگاه‌ها تعطیل و حتی قبرستان‌های مسلمان نیز تخریب گشت. در نتیجه این سیاست‌ها، بسیاری از شعائر، آداب و رسوم و حتی عقاید مذهبی در میان مسلمان به فراموشی سپرد شد و فشار بر مسلمانان تا جایی شدت گرفت که با تصویب قانونی در سال ۱۹۷۶، حتی انتخاب نام‌های اسلامی نیز ممنوع گشت.^۲

بعد از مرگ انور خوجه در سال ۱۹۸۵ و تبدیل سیستم تک حزبی به چند حزبی، تغییراتی در این کشور ایجاد شد و با ظهور جنبش‌های گسترده در ابتدای دهه ۱۹۹۰، بازگشایی مساجد و خانقاه‌ها، فعالیت دوباره رهبران مذهبی به عنوان نماد بازگشت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در آلبانی مطرح شد و در این راستا حتی ناسیونالیست‌های افراطی آلبانی نیز از اسلام به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل وحدت‌بخشی و هویت‌ساز آلبانی بهره گرفتند.^۳

۳. **بعد از حاکمیت کمونیست‌ها:** با فروپاشی سلطه رژیم شوروی، در سال ۱۹۹۰ آزادی دینی و مذهبی اعلام شد. هم‌چنین روز جمعه اول فوریه ۱۹۹۱، قفل‌های

۱. داود غلامی، پیشین، ص ۵۴

۲. حسین سلیمی، پیشین، صص ۱۰۲-۱۰۵

۳. محمد قدسی، پیشین، صص ۱۷۵-۱۷۹

درب‌های مساجد شکسته و نمازجمعه بر پا شد.^۱ در ادامه این روند، آلبانی در سال ۱۹۹۲ به سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی پیوست و رهبران آلبانی خود را به عنوان بخشی از دنیای اسلام معرفی کردند.^۲

ذکر این نکته ضروری است که با وجود فشارهای کمونیست‌ها در منطقه، اسلام در آلبانی پس از مدت کوتاهی احیاء شده و در حال حاضر نیز به عنوان عنصر هویت‌ساز مردم مسلمان شناخته می‌شود. لذا استمرار نیم قرن فشار بر مسلمانان، گرچه باعث دوری یا جدایی آن‌ها از تعلیم اسلامی شد، اما نتوانست محو اسلام به عنوان عنصر هویت‌ساز را به دنبال داشته باشد؛ بلکه بالعکس سخت‌گیری کمونیست‌ها باعث اصرار بیشتر مسلمانان بر حفظ هویت خود شده و اسلام نیز به عنوان مظهر مقاومت در هویت ملی مسلمانان آلبانیایی‌ها مطرح گشت.^۳ در خصوص فلسفه اصلی این موضوع، برخی پژوهشگران بر آن باورند که وجود طریقت‌های صوفیه بویژه بکتاشیه و توجه خاص آنها به ارتباط فردی با خداوند و در پیش گرفتن راه‌های عرفانی، موجب شد تا علی‌رغم تخریب مراکز فعال اسلامی و ممانعت شدید از برگزاری مراسم دینی در آلبانی، مذهب مردم به طور کامل محو نگردد.^۴

جهت آشنایی بیشتر با جریان تصوف در آلبانی به توضیح مهم‌ترین فرقه‌های تصوف در این منطقه می‌پردازیم:

بکتاشیه: بکتاشیه به عنوان یکی از فرقه‌های علوی^۵ محسوب گشته و به طور کلی علویان نیز بیش از نصف جمعیت مسلمانان این کشور را در برمی‌گیرند. بکتاشیه در دوران عثمانی، در نقاط زیادی از سرزمین بالکان فعالیت می‌کردند.

^۱ همان

^۲ گروه مؤلفان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مسلمانان اروپا و آمریکا، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴

^۳ پیشین، صص ۱۰۹ - ۱۱۰

^۴ پیشین، ص ۱۰۷

^۵ علوی در این منطقه به فرقه ای اطلاق می شود که از لحاظ فقهی سنی بوده و از لحاظ سیر و سلوک، خود را منتسب به حضرت علی (ع) می دانند. آنها دوازده امام را قبول دارند؛ ولی امام در قاموس علوی‌ها به معنای شخصی مفترض الطاعه و جانشین پیامبر (ص) و حاکم بر مسلمانان نبوده بلکه مجرای فیض الهی، انسان کامل و شخصیتی ملکوتی و معنوی می باشد که حکومت و امر دنیوی مادون شان اوست. (به نقل از: معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، مسلمانان اروپا و آمریکا، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶)

فعالیت آنها ابتدا در شرق یونان، شرق بلغارستان و جنوب رومانی گسترش یافته و بعدها نیز گستره حضور آنها تا شهر بوداپست مجارستان راه یافت. پس از سخت‌گیری‌های برخی حاکمان عثمانی از جمله سلطان محمود دوم، اغلب بکتاشی‌ها به آلبانی عزیمت نموده و به نوعی سرزمین آلبانی تبدیل به پناهگاه بکتاشیان شد. نفوذ و جایگاه آنها در آلبانی تا حدی زیاد شد که هنگام زوال دولت عثمانی، باباهای بکتاشی به فکر تشکیل دولت بکتاشی در آلبانی افتادند.^۱

پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، بکتاشیان آلبانی درصدد استقلال و جدایی از بکتاشیان ترکیه برآمده و در این راستا در سال ۱۹۲۲، با تشکیل اولین کنگره بکتاشیان در آلبانی، استقلال خود را از بکتاشیان ترکیه اعلام کرده و رهبر آنها نیز بدلیل ممنوعیت فعالیت طریقت‌ها در ترکیه، در سال ۱۹۲۵ به شهر تیرانا رفته و سعی نمود تا آلبانی را به مرکز بکتاشی‌های جهان تبدیل کند.^۲ پس از جدایی بکتاشیان آلبانی از هم‌کیشان خود در ترکیه، آنها به سازماندهی طریقت‌ها اقدام نموده و به تاسیس «سازمان بکتاشیان»^۳ مبادرت نمودند. این سازمان در بر گیرنده افرادی بود از جمله: دده بزرگ،^۴ پنج دده که زیر نظر ایشان در شهرهای چپرو کاسترو، فرا شر، پیرتیه، کورچا و الباسان اقامت داشتند و همچنین باباهایی که در تکایای مختلف بودند. در آخر این سازمان نیز در اویش، محبان و عاشقان، گروه‌های پایین‌تر را شکل می‌دادند.^۵

بکتاشیه در دوران تسلط کمونیست‌ها بر منطقه، به دلیل ویژگی انزوگرایانه و عدم پای‌بندی کامل به فرائض و شعائر دینی، توانست حتی در سخت‌ترین شرایط به حیات خود ادامه دهد.^۶ اما با فشارهای بیش از حد کمونیست‌ها به خصوص در دوره حکومت انور خوجه، پنجاه تکیه بکتاشی در آلبانی تخریب، پنج تن از علمای آنان

^۱ غلامعلی حداد عادل پیشین، ص ۴۲۹

^۲ داود غلامی، پیشین، ص ۳۳

^۳ kryegiyshata Bektashians

^۴ kryegysh

^۵ همان، ص ۴۳

^۶ حسین سلیمی، پیشین، صص ۱۰۶-۱۰۷

اعدام شده و چند تن دیگر نیز به زندان افتادند.^۱ بدنبال این وقایع، عده‌ای از مسلمانان از جمله بکتاشیان اقدام به مهاجرت به سرزمین‌هایی از جمله آمریکا نمودند. بدین ترتیب آنها اولین خانقاه بکتاشی را در سال ۱۹۵۴ م، در تایلور آمریکا (حومه میشیگان) افتتاح نموده و رهبری آنان را فردی به نام «بابا رجیبی» بر عهده گرفت.^۲

بعد از فروپاشی سلطه کمونیستی در منطقه، بکتاشیان با بازگشایی مکان‌های مقدس از جمله «کریگجاشاتا» در شهر تیرانا، فعالیت خود را از سر گرفته^۳ و در حال حاضر نیز بر مبنای فلسفه بکتاشیسم که در آن به اصولی همچون در جامعه، مبارزه با ظلم، عشق به ملت، پاکی اخلاق، احترام و عشق به انسان، نیکی و برادری، صلح و دوستی در جهان اشاره شده است، در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی ملت آلبانی فعال می‌باشند. بیشترین جمعیت بکتاشیه آلبانی، در شهرهای آلباسان، کراجا، جیروکاسترا، اشکودرا، ایبرا، لورامنطه مرتاش و کوریان متمرکز بوده و افرادی از جمله برادران فراشری، علی پاشاه، اسماعیل کمال و اکیف پاشا از شخصیت‌های برجسته بکتاشیه آلبانی محسوب می‌گردند.

یکی از ویژگی بکتاشیان، علاقه خاص به اهل‌بیت^(ع) می‌باشد و در این راستا ادیبان و شاعران تاریخی بکتاشیه، در مورد موضوعاتی همچون واقعه کربلا، شهادت امام حسین^(ع) و سایر موضوعات شعر سروده‌اند که از آن جمله می‌توان به اشعار نعیم فراشری (۱۲۱۰-۳۱۷ ق)، بابا آدم و جاهلی (۱۳۴۵ ق)، بابا سلیم روحی (۱۹۴۴ م) و ... اشاره کرد که هنوز هم این اشعار بین مردم منطقه محبوبیت دارد.^۴

خلوتیه: فرقه خلوتیه از لحاظ سابقه و پیرو در جامعه آلبانی، بعد از بکتاشیه جایگاه دوم را دارد. این طریقه خود را منسوب به «حسن بصری» دانسته و حضرت علی^(ع) را رهبر معنوی خود معرفی می‌کنند.^۵ خلوتیه شاخه فرعی طریقت سهروردیه به شمار

^۱ استیون ورتوک و سری پیچ، اسلام در اروپا؛ سیاست‌های دین و امت، ترجمه کاووس سید امامی، تهران؛ مرکز بازشناسی

اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۹۴

^۲ داود غلامی، پیشین، ص ۷۳

^۳ معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، پیشین، صص ۱۰۷-۱۱۰

^۴ همان

^۵ بی‌نام، آلبانی نماینده‌ای از جهان اسلام در اروپا، پژوهش، س ۶، ش ۳۰-۳۱، ۱۴۸۷، صص ۵۰-۵۱

می‌رود که ریشه در خراسان داشته و رهبر اصلی آنان «ظهیرالدین» نام داشت که در سال ۱۳۵۹م/ ۷۷۴ هـ ق درگذشت. این طریقت در آلبانی، از سال ۱۹۲۰ تا حال بدنبال حضور مشروع و قانونی بوده و بیشترین حامیان این فرقه، در شهرهای کورجا، جیروکاسترا، آلباسان، کاوایا، تپلنا، ایبرا، دلوتیا و لورا و سرنده زندگی می‌کنند.^۱

قادریه: طریقت قادریه که منسوب به «عبدالقادر گیلانی» می‌باشد، در دوره حکومت عثمانی با نفوذ در میان ارتش عثمانی، به این منطقه راه یافت و با گسترش حکومت عثمانی به عراق و دیگر کشورها، وارد سرزمین‌ها و متصرفات عثمانی در بالکان، بویژه آلبانی گشت. حدود چهارصد سال پیش شخصی به نام «شیخ خراسانی» نخستین تکیه قادری را در تیرانا بنا نهاده و از آنجایی که قبر اجداد رهبر کنونی فرقه قادریه، «دکتر بوجار خراسانی» در همان تکیه قرار دارد، بدین خاطر ایشان علاقه فراوانی به ایران دارد.^۲

رفاعیه: طریقت رفاعیه از طرفداران احمد رفاعی (متوفی ۱۱۷۵/۵۵۴ هـ ش) بوده و بعد از طریقت قادریه بیشترین پیرو را در آلبانی دارند. «کمال رکا» رهبر رفاعیه آلبانی محسوب می‌شود و دو نشریه عشق اهل بیت^(ع) و راه اهل بیت^(ع) توسط این فرقه منتشر می‌شود. طرفداران آنها عمدتاً در شهرهای اشکودرا و تیرانا می‌باشند؛ آنان در مرکز شهر تیرانا دارای تکیه‌ای قدیمی هستند که در آن جشن‌های دینی و مراسم ذکر برگزار می‌شود و در اشکودرا نیز فردی به نام «شیخ ادريس کرویوان» ریاست این فرقه را برعهده دارد.^۳ به غیر طریقت‌های مذکور، فرقه‌های دیگری چون سعیدیه، ملامیه، نقشبندیه، حیاتیه و تیجانیه نیز کم و بیش در آلبانی به فعالیت می‌پردازند.^۴

یوگسلاوی:

پس از پایان جنگ جهانی اول، کشور یوگسلاوی با وحدت مناطقی از قبیل کرواسی،

^۱ معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، پیشین، صص ۱۱۰-۱۱۱

^۲ پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۲

^۳ معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۳

^۴ پیشین، صص ۱۱۳

اسلونی، صربستان، مقدونیه، کوزوو، بوسنی و هرزگوین تشکیل شد.^۱ در نظام سلطنتی یوگسلاوی، علی‌رغم این‌که حکومت جایگاهی برای مسلمانان قائل نمی‌شد، ولی آنها با ایجاد نهادهای متعدد فرهنگی و سازمان‌های سیاسی، سعی در حفظ هویت خویش داشتند.^۲ طریقت‌هایی همچون بکتاشیه، خلوتیه، قادریه، ملامیه، مولویه، نقشبندیه، رفاعیه و شازلیه، با وجود سختی‌های فراوان، موجودیت خود را در منطقه تداوم بخشیده و در این راستا در بوسنی و هرزگوین نزدیک به ۱۵ تکیه مرتبط با صوفیان، در کوزوو بیش از ۵۰ تکیه، در مقدونیه ۴۰ تکیه، در جنوب صربستان نیز حدود ۱۰۰ تکیه به فعالیت‌های صوفیانه می‌پرداختند. اما به تدریج در اثر فشار بر مسلمانان و ممنوعیت فعالیت طریقت‌ها، تمام تکایا در بوسنی و هرزگوین تعطیل شد؛ اما در کوزوو و مقدونیه هنوز تکایا به شکل پنهانی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند.^۳

بعد از جنگ جهانی دوم، یوگسلاوی جدید با الحاق ۱۶ ایالت اصلی و ۲ استان خود مختار به رهبری «تیتو» شکل گرفت و در طول دوران حکومت کمونیستی، مسلمانان همواره تحت فشار بوده و حکومت با اقداماتی از قبیل ضبط موقوفات، بستن مساجد و مدارس مذهبی و اعلام نمودن دین به عنوان یک امر شخصی و فردی، در صدد جلوگیری از فعالیت‌های دینی مسلمانان برآمد. این فشارها بتدریج افزایش یافت تا جایی که در سال ۱۹۵۰م، اقدامات ضد دینی و ضد اسلامی دولت سوسیالیستی یوگسلاوی با ممنوع کردن حجاب به اوج خود رسید.^۴ علاوه بر سیاست‌های ضد دینی مذکور، به دلیل اجرای سیاست‌های تمرکزگرا و تسلط بر اقتصاد از سوی صرب‌ها و کرواتها، مسلمانان در مناطقی مانند کوزوو و بوسنی فقیر شده و این عوامل پیدایش جریان استقلال‌طلبی را در این مناطق به همراه داشت.^۵

در اثر فشارهای حکومت کمونیستی بر مسلمانان و سایر اقوام، این کشور در دهه ۹۰ میلادی دچار هرج و مرج شد و حزب کمونیست نیز برای حل این بحران، درصدد

^۱ بی‌نام، بالکان شبه جزیره‌ای در جنوب شرقی قاره اروپا، پیشین، صص ۱۱-۱۲

^۲ اینگمار کارلسون، پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۹

^۳ محمد قدسی، پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۴

^۴ پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۴

^۵ حسین سلیمی، پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۴

برآمد تا با حفظ اقتدار حکومت، آزادی‌های دینی و ملی را فراهم نماید. اما با شکست این سیاست و تجزیه کشور یوگسلاوی، به تدریج فعالیت‌های اجتماعی مسلمانان شدت گرفت و پس از آن طریقت‌های مختلفی چون خلوتیه، رفاعیه، قادریه، نقشبندیه و ملامیه فعالیت خود را در بوسنی و هرزگوین، کوزوو و مقدونیه از سر گرفته و در حال حاضر گفته می‌شود بین ۶۰ - ۱۰۰ تکیه، ۴۰ شیخ و ده‌ها هزار مرید در این مناطق به فعالیت می‌پردازند،^۱ که در ادامه با توجه به تشکیل کشورهای جدید در منطقه، به تفکیک، وضعیت اسلام و تصوف را در آنها مورد بررسی قرار دهیم.

بوسنی و هرزگوین:

با ورود لشکریان امپراطوری عثمانی به بوسنی و هرزگوین، اولین آثار اسلامی از طریق صوفیان فرقه‌های مختلف ایجاد شد که مهم‌ترین آنها مولویه بوده است. در دوران حکومت سوسیالیستی، با اینکه طریقت‌ها و تکایای آنها در سال ۱۹۵۲م تعطیل شده بود؛ اما صوفیان به صورت غیر رسمی به مبارزه با سیاست‌های ضد دینی پرداخته و خانقاه‌های این طریقت در بیشتر شهرهای یوگسلاوی سابق همچون سارایوو، بلگراد، اسکوپیه، موستار و نیش فعال بودند. در این زمینه «اولیا چلبی»، گردشگر ترک در سیاحت‌نامه خود می‌گوید: «در سال ۱۹۵۶م، سارایوو به تنهایی ۴۷ خانقاه داشت که بزرگترینشان خانقاه عیسی بیگ مولویه بوده است».^۲

یکی از نقاط تمایز صوفیان در قیاس با سایر گروه‌های اجتماعی منطقه آن است که حضور صوفیان تنها در مجالس ذکر و تبلیغی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه آنها حتی در طول جنگ دهه ۱۹۹۰م نیز به مراسم ذکر خود ادامه داده و مردم نیز برگزاری مراسم ذکر را عامل جلوگیری از تخریب اماکن اسلامی توسط دشمنان می‌پنداشتند که این امر بیانگر تفکر صوفیانه و اهمیت مکان‌های خاص صوفیان نزد مردم می‌باشد.^۳

در این راستا ذکر این نکته ضروری است که روح عرفان و تصوف در منطقه بوسنی

^۱ محمد قدسی، پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۴

^۲ داود وفایی، «مولویه در بوسنی»، بالکان در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ الهدی،

۱۳۸۵، صص ۵۳-۵۶

^۳ معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، پیشین، ص ۷۰

در قیاس با سایر مناطق، به صورت فرهنگ بومی درآمده و جایگاه مهمی در دیدگاه‌های مذهبی مردم و نحوه تلقی آنها از اسلام کسب نمود. تا جایی که برخی از اصول و نشانه‌های صوفیان به عنوان نشانه‌های فرهنگی اسلامی در کل بالکان پذیرفته شده است. اصول و نشانه‌هایی از قبیل محبت اهل بیت^(ع)، تکریم ایام عاشورا، عبادات ویژه شب‌های قدر، مراسم ویژه شب بدر (جنگ بدر)، شب عروسی (مراسم ویژه درگذشت مولانا) و مثنوی خوانی، برخی از نشانه‌های فرهنگ اسلامی هستند که تاثیر عرفان اسلامی ایرانی نیز در آنها مشهود است.^۱

در حال حاضر صوفیان بوسنی به شکل آشکار فعالیت نموده و از روش‌های سنتی نظیر حلقه ذکر، مجلس درس، تبلیغ و ...، در کنار امکانات و ابزار مدرن در گسترش تعلیمات خود استفاده می‌کنند.^۲ امروزه صوفیان منطقه، در سلسله مراتب مذهبی، رسماً تحت رهبری بخش طریقت جامعه اسلامی قرار دارند که با مدیریت «شیخ مرحت چلبیچ» اداره می‌شود و در کنار آن درویش دیگر نیز به صورت مستقل از این ساختار به فعالیت می‌پردازند. به طور کلی فرقه‌های مولویه، نقشبندیه، قادریه و رفاعیه به عنوان فرقه‌های اصلی تصوف در بوسنی، علاقه و پیوندهای عمیقی با اهل بیت^(ع) و فرهنگ ایرانی دارند. این فرق اکثراً ارادت فوق العاده‌ای به ائمه اطهار^(ع) دارند و سلسله رهبران خود را به حضرت علی^(ع) می‌رسانند و مراسم بزرگداشت ائمه به ویژه امام حسین^(ع) را برپا می‌کنند.^۳

یکی از ویژگی‌های تصوف در بوسنی آن است که با حفظ سنت‌ها در مقابل هجوم فرهنگ‌های غیر اسلامی از قبیل کاتولیک، ارتدوکس و سکولار غربی ایستادگی می‌نماید. اما با این حال اصرار بر سنت‌گرایی صرف توسط صوفیان، مانع تحرک و ورود روح تازه به فرهنگ مذهبی بوسنی و عدم نفوذ طریقت‌ها در میان طبقات تحصیل کرده و نخبگان شده است.^۴

^۱ پیشین، صص ۶۹-۷۰

^۲ محمد جواد زارعان، اسلام در بوسنی و هرزگوین، قم؛ جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۳۲

^۳ عبد العظیم قشقاوی، مسلمانان بوسنی، اخبار ملل، س ۴، ش ۲۰، ۱۳۸۷، ص ۵

^۴ معاونت بین المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، پیشین، ص ۷۰

کوزوو:

کوزوو یکی از مناطقی است که ابتدا جزء صربستان محسوب شده و در سال ۲۰۰۸ علی‌رغم مخالفت کشور صربستان، اعلام استقلال نمود. حدود ۹۰ درصد مردم در کوزوو، از مسلمانان آلبانیایی تبار هستند و این منطقه که علی‌رغم اسلام‌ستیزی دوران حاکمیت سوسیالیسم، اماکن مذهبی آن محفوظ مانده و در حال حاضر نیز از سوی شیوخ صوفی و مریدان آنها، به عنوان مرکز فعالیت مذهبی - عرفانی صوفیان، مراکز خیریه و همچنین فعالیت‌های انسان دوستانه مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

در طی سالیان گذشته، طریقت‌های مختلفی در کوزوو فعال بودند که بکناشیه از مهم‌ترین آنها می‌باشد. این فرقه با حضور «ولی بابا» که در تکیه «بریزرن» شهری در کوزوو اقامت داشت، اقدامات زیادی را انجام داده و رهبر این فرقه با سفر به روستاها، به ترویج اسلام میان مردم همت گماشته و در حال حاضر مقبره او به عنوان مکان مقدسی است که مردم برای شفا به آنجا می‌روند.^۲

بلغارستان:

دولت عثمانی به خاطر فشارهای مستمر امپراتوری روسیه در سال ۱۸۷۸م به دو امیرنشین روملیا و روملیای خاوری خودمختاری داد که در سال ۱۹۰۸ این دو امیرنشین متحد شدند و پادشاهی بلغارستان را تشکیل دادند. بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۶ حزب کمونیست به قدرت رسید، سلطنت را واژگون کرد و بلغارستان را جمهوری سوسیالیستی اعلام کرد.

در سال ۱۸۵۰م، یک سوم جمعیت بلغارستان مسلمان بودند؛ اما پس از استقلال بلغارستان از عثمانی که تحت فشار امپراطوری روسیه صورت گرفت، با آزار و اذیت مسلمانان، بسیاری از آنها به عثمانی مهاجرت نموده و همچنین در اثر کشتارهای صورت گرفته از سوی پادشاهی بلغارستان، جمعیت مسلمانان این کشور در سال ۱۹۳۹، به ۲۳ درصد کاهش یافت.^۳ پس از جنگ جهانی دوم با واژگونی سلطنت و تشکیل

^۱ حسین سلیمی، پیشین، صص ۱۲۵-۱۲۶

^۲ نوتل مالکوم، پیشین، صص ۲۰۹-۲۱۰

^۳ علی کتانی، پیشین، صص ۷۱-۷۴

جمهوری سوسیالیستی در این کشور، اخراج مسلمانان ادامه یافته و دولت کمونیستی با از بین بردن آزادی مذهبی، به اقداماتی از قبیل تحریم نشر کتب مذهبی از جمله قرآن، تعطیلی مساجد و مدارس اسلامی، عدم مجوز برگزاری اعیاد مذهبی، تعطیلی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی، عدم صدور مجوز سفر حج به مسلمانان بلغارستان، قطع رابطه با اجتماعات مسلمان سرزمین‌های اسلامی و تاسیس باشگاه‌های ترویج الحاد علمی مبادرت ورزیدند.^۱

با وجود فشارهای چند دهه گذشته، مسلمانان بلغارستان در حال حاضر از جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیون نفر برخوردار می‌باشد که اکثریت آنها ترک‌تبار بوده و علاوه بر آن پوماک‌ها، تاتارها و گیتارها، مسلمانان این کشور را تشکیل می‌دهند. از لحاظ مذهبی، بیشتر مسلمانان حنفی مذهب می‌باشند و اقلیت علوی نیز در منطقه «ولی اورامان» زندگی می‌کنند.^۲ علویان منطقه غالباً از فرقه بکتاشیه هستند که بعد از ورود به بالکان، در این مناطق سکنی گزیده و وجود اماکن تاریخی همچون تکیه و مرقد «دمیربابا» و «درازگرد»، نشان از نفوذ این طریقت در بلغارستان دارد.^۳

در حال حاضر علویان در منطقه ولی اورامان بلغارستان و سواحل دریای سیاه زندگی می‌کنند و تکیه دمیر بابا در ولی اورمان، تکیه ایمان بابا در هاسکو، تکیه سلطان بابا در دراکیا زجلی در شان وارنا، از مراکز مهم آنها محسوب می‌شود و در سال‌های اخیر برخی موسسات علوی ترکیه با سفر به روستاهای علوی‌نشین بلغارستان، مراسم جم (مراسم خاص علویها) را به جای می‌آوردند.^۴

سیاست قدرت‌های فرا منطقه‌ای در قبال صوفیان بالکان

پس از بیان پراکندگی و چگونگی فعالیت طریقت‌ها در کشورهای بالکان، سیاست کشورهای فعال فرا منطقه‌ای در این حوزه را بررسی می‌کنیم. در این رابطه کشورهای فعال و تأثیرگذار منطقه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول کشورهایی هستند

^۱ استیون ورتوک و سری بیچ، پیشین، ص ۹۶

^۲ محمد قدسی، پیشین، ص ۱۷۹

^۳ کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۳۳

^۴ محمد قدس، پیشین، ص ۱۷۹

که با گسترش فعالیت این طریقت‌ها، به دنبال بهره‌برداری و استفاده از آنها در راستای اهداف خود می‌باشند که در این گروه می‌توان از کشورهای غربی، آمریکا و ترکیه نام برد. دسته دوم کشورهای هسند که طریقت‌ها و اندیشه صوفیان را غیردینی و ملحدانه دانسته و به دنبال حذف صوفیان می‌باشند. در این دسته کشورهای مثل مصر، لیبی و در رأس آنها وهابیون عربستان قرار دارند که سیاست‌های آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این میان سؤال اساسی این است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی با رویکرد شیعی، می‌بایست چه سیاستی را در پیش گیرد؟ در ادامه مباحث سعی می‌شود با تبیین فعالیت‌های این دو دسته از کشورهای فرامنطقه‌ای و با توجه به شناخت فرصت‌ها و موانع، راهکارهایی را پیشنهاد کرد که از ظرفیت‌های موجود تمدن اسلامی و مشترکات فرهنگی بیشترین استفاده را ببریم.

کشورهای غربی، آمریکا و ترکیه

کشورهای غربی با تأسیس نهادها و مراکز فرهنگی رسمی، ضمن کنترل ناسیونالیسم افراطی و بنیادگرایی در حوزه بالکان، به دنبال گسترش ارزش‌های غربی، توسعه فرهنگی و تکثر فرهنگی و هم‌زیستی قومی - مذهبی و خروج دین و گرایش‌های قومی از صحنه سیاست و جامعه هستند.^۱

آمریکا نیز با اتخاذ سیاست خارجی چند وجهی در منطقه، برخلاف برداشت عمومی که تنها رویکردهای مدرن و ساخت دولت مدرن توسط سیاستمداران آمریکا را به چشم می‌بینند؛ در عمل با توجه به نیروها و جریان‌های سنتی، استراتژی‌های بلندمدتی را پیگیری می‌کند. از این روی است که اولویت سیاسی - امنیتی آمریکا در برخی مناطق، اقتضاء می‌کند که برای تثبیت هژمونی خود، علاوه بر حمایت از نیروهای سنتی حاکم مانند شاهان و شیوخ عرب خلیج فارس، نقش و نفوذ سایر جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی سنتی را نیز مورد توجه قرار دهد. در این رابطه مراکز و بنیادهای تحقیقاتی همچون «راند» و «نیکسون» با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های مختلف، منافع ملی آمریکا را تامین می‌کنند. از جمله این اقدامات، برگزاری همایش «فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی

^۱ عبدالعظیم قشقاوی، پیشین، ص ۱۱

ایالات متحده» می‌باشد که یکی از پروژه‌های امنیت بین‌المللی محسوب شده که توسط مرکز نیکسون برگزار شده است.^۱

یکی از نکات مهم در این خصوص آن است که آنها با شناخت تمامی ابعاد و زوایای فعالیت مسلمانان منطقه، به دنبال کمرنگ نمودن تاثیرات اسلام و دولت‌های اسلامی از جمله ایران بر منطقه هستند و لذا پس از انقلاب اسلامی ایران، با رصد نمودن فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ایران در کشورهای مختلف، بدنبال خنثی نمودن آن می‌باشند. از آنجایی که بین فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی با تصوف و طریقت‌های مختلف نقاط اشتراک زیادی وجود دارد، لذا تلاش جهت هرگونه بازخوانی اندیشه‌های صوفی‌گری و احیاء طریقت‌ها، فرصتی مناسب برای ایران قلمداد می‌شود که این امر نیازمند فعال‌سازی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و بسط اصول مبنایی سیاست خارجی و ایجاد تعاملات منطقه‌ای می‌باشد. اما در مقابل، آمریکا از طریق همگرایی با غرب و همچنین ترکیه سعی دارند نقش محوری ایران را در حوزه تصوف و احیاء فرهنگ ایرانی کمرنگ نمایند.^۲

در این راستا آمریکا کشور ترکیه را بعنوان متحد ناتو، مدلی برای کشورهای مسلمان منطقه می‌داند که در کنار آزادی مذهب و سکولار بودن جامعه، راه‌هایی را برای کنترل گرایش‌های افراطی مسلمانان اعمال نماید. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که هر چند اندیشه کمال آتاتورک نمی‌تواند به طور یکجا و کلی برای دیگر کشورها به کار برده شود، اما در تجربه ترکیه عناصری وجود دارند که کاملاً کاربردی هستند؛ نظیر تدریس اصول اساسی اسلام در مدارس سکولار به گونه‌ای که مردم در آینده از برداشت‌های افراط‌گرایانه در امان باشند.^۳

با فراهم شدن این زمینه‌ها، ترکیه با همراهی غرب توانست با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی تاریخی مشترک با مردم منطقه، استفاده خوبی از پتانسیل‌های موجود نماید؛ چرا که منطقه بالکان به عنوان جزئی از امپراتوری عثمانی در طی پنج قرن، این کشورها را به لحاظ تاریخی، میراث فرهنگی و اعتقادات مشترک، با کشور ترکیه مرتبط می‌نماید

^۱ بی‌نا، فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی آمریکا، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، ص ۵

^۲ پیشین، ص ۷

^۳ پیشین، ص ۴۷

و به همین خاطر امروزه جوامع اسلامی بالکان نیز ترکیه را هم‌پیمانی مهم و ویژه دانسته و معتقدند که آنکارا در بازیافتن هویت سیاسی و اجتماعی آنها نقش اساسی دارد.^۱ ترکیه با استفاده از پتانسیل و ظرفیت‌های موجود و اتخاذ برنامه‌های اساسی، درصدد بهره‌مندی از این موقعیت می‌باشد. در این رابطه نشریه ترک‌زبان «نوکتا» اظهار می‌دارد که دولت ترکیه به دنبال آن است که تحت نام ناسیونالیسم ترک، بر مسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی در بالکان تأثیر بگذارد. لذا در این راستا ترکیه در کنار رابطه پررنگ با کشورهای بالکان، به حمایت و مساعدت جوامع مسلمان‌نشین می‌پردازد. آنکارا این سیاست را با برنامه‌های آموزشی، فرهنگی، مطبوعات، رسانه و اعزام معلم و بورسیه دانشجویان برای جوامع مسلمان پی می‌گیرد.^۲

به طور کلی فعالیت‌های ترکیه، را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: اول فعالیت‌هایی که توسط خود دولت ترکیه به شکل مستقیم صورت می‌گیرد و دوم فعالیت‌هایی که توسط موسسات، طریقت‌ها و نهادهای مردمی انجام شده و توسط دولت نیز به شکل غیرمستقیم حمایت می‌شود.

جهت آشنایی با فعالیت‌های نوع اول، اشاره کوتاهی به اقدامات ترکیه در بوسنی داریم. ترکیه با استفاده از ریشه‌های تاریخی مشترک درصدد است تا نفوذ خویش را در این کشور بیشتر نموده و در راستای منافع ملی خود از این موقعیت بهره‌برداری کند. لذا از دهه ۱۹۹۰ میلادی، دولت مردان این کشور بدنبال آن بوده‌اند تا ضمن احیاء عوامل پیوند مناطق مختلف با ترکیه، به ایجاد و تقویت فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مبادرت نمایند. با این تفاوت که این عامل در برخی مناطق مثل آسیای مرکزی و قفقاز، اشتراکات زبانی و نژادی بوده و در برخی مناطق از جمله بالکان، اشتراکات دینی و فرهنگی می‌باشد.

ترکیه با برگزاری برنامه‌های هنری، برپایی نمایشگاه، شرکت در نمایشگاه‌های کتاب، انتشار کتب تاریخی، به پشتیبانی از گسترش زبان ترکی همت گماشته و در خصوص مسائل دینی نیز با تأکید بر موسیقی عرفانی و اجرای موسیقی صوفیانه و

^۱ جواد انصاری، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۲۹۱

^۲ محمد قدسی، پیشین، ص ۶۳

اشعار مولانا، بدنبال بهره‌مندی از فرقه مولویه می‌باشد و برای رسیدن به اهداف خود، حتی از ارتش ترکیه نیز استفاده می‌کند.^۱

ذکر این نکته ضروری است که سیاست‌های دولت ترکیه در جذب مسلمانان منطقه بالکان موفق بوده و باعث ایجاد پیوند و وابستگی مسلمانان به کشور ترکیه شده است و آنها بر این نکته معترفند که برای بقا و رشد نیاز به کمک‌های ترکیه دارند. در این راستا «مصطفی سریچ»، سر مفتی بوسنی و هرزگوین اظهار می‌دارد: «مسلمانان بوسنی ... چشم امیدشان به ترکیه است و هرچه ترکیه کشور قوی و نیرومندی باشد، مسلمانان بالکان نیز به همان اندازه احساس آزادی و نیرومندی می‌کنند. ترکیه مادر ما است ...» وی در ادامه پیشنهاد تاسیس «کمیته مشترک برای احیای میراث فرهنگی» را در بالکان مطرح نمود.^۲

اما در خصوص بخش دوم فعالیت‌های ترکیه (فعالیت‌های غیردولتی) در بالکان، فعالیت برخی از موسسات دینی را یادآور می‌شویم. موسسات اسلامی ترکیه، پس از فرو پاشی شوروی، حتی قبل از احداث سفارتخانه ترکیه در برخی از کشورها فعالیت خود را آغاز نمودند که از جمله مهم‌ترین آنها «جنبش گولن» و «نورجی»ها می‌باشد. نفوذ آنها در کشورهای منطقه تا حدی بود که «رجب میدانی» رئیس جمهور آلبانی، تا چندی پیش یکی از آموزگاران و مدرسان جنبش گولن در شهر تیرانا بوده است.^۳ این جنبش با تاسیس مدرسه در کشورهای مختلف، ارتباط گسترده‌ای با صاحب‌نظران داخلی و مستشرقان غربی برقرار نموده است. یکی از نکات قابل توجه، عدم ضدیت با سکولاریسم در محتویات دروس و ترویج تساهل و تسامح دینی می‌باشد. آنها در کنار فعالیت‌های مذکور، ایستگاه تلویزیونی با پخش ماهواره‌ای، ایستگاه رادیویی، سازمان خبررسانی، روزنامه و نشریه‌های گوناگونی نیز دارند که در کشورهای منطقه بالکان مخاطبین زیادی دارد.^۴ با توجه به این‌که بالکان حیات خلوت ترک‌ها محسوب

^۱ عبدالعظیم قشقاوی، پیشین، ص ۷

^۲ ابوالقاسم مختاریان، مسلمانان بالکان در برزخ بین گذشته و حال، نشریه فرهنگ و ارتباطات، ش ۲۲، سال دوم مهر ۱۳۸۸، ص ۵۳

^۳ محمد زارع، علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران؛ اندیشه سازان نور، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲.

^۴ محمد رضا حیدر زاده نائینی، «گزارش؛ ترکیه و فعالیت‌های فرهنگی غیر رسمی»، فصل نامه فرهنگ و دیپلماسی، سال اول، ش اول، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۵۱.

می‌شود، آنها قریب به ۲۰۰ مدرسه را در این منطقه تأسیس کرده‌اند که معمولاً فارغ‌التحصیلان آنها به مدارج عالی دولتی در کشورهای مختلف می‌رسند و در اثر فعالیت‌های جنبش گولن، در حال حاضر نفوذ افکار و نهادهای مرتبط با این جنبش، به فراتر از مناطق مذکور رسیده است.^۱

عربستان و وهابیون

حرکت اسلام‌خواهی در منطقه بالکان، از دهه ۱۹۷۰ میلادی گسترش یافته و با ایجاد این فضا در منطقه، کشورهای هم‌چون عربستان، لیبی و امیرنشینان خلیج فارس با هزینه کردن مبالغ کلان، به گسترش اندیشه‌های افراطی از جمله وهابیت همت گماشتند. این روند در دهه ۸۰ میلادی ادامه یافته و در اثر این فعالیت‌ها، آنها توانستند جایگاه خوبی در جوامع منطقه پیدا کنند.^۲ آنها با تمرکز فعالیت در مناطق مسکونی مسلمانان، تبلیغات منفی خود را علیه شیعه و صوفیان آغاز نموده و هر دو جریان مذکور را در یک جبهه ایدئولوژیک مقابل خود قرار داده و به مبارزه علیه آنها فعال شدند. وهابیون با اقداماتی از قبیل حضور در مساجد، چاپ کتاب و نشریات، فعالیت در عرصه اینترنت و برگزاری جلسات، عقاید خود را تبلیغ نموده و با حمایت مالی کشورهای عربی بالخصوص عربستان، در میان افرادی که اطلاعات چندانی از دین نداشتند، تاثیرگذار بوده‌اند. در این راستا یکی از روش‌های مهم آنها در تبلیغ وهابیت، اعزام دانشجویان جهت تحصیل در کشورهای عربی بویژه عربستان می‌باشد.^۳ به علاوه این‌که با حمایت بی‌دریغ سیاسی و مالی عربستان، مبلغان وهابی در مدارس و مساجد مرتبط با عربستان، به فعالیت مشغولند.

وهابیون با عملکرد غیراصولی در تضعیف سایر مذاهب، به منظور تحمیل افکار خود بر مسلمان منطقه، صدمات زیادی بر پیکره جامعه نوپای اسلامی در بالکان وارد آوردند؛ اما با توجه به این‌که در منطقه بالکان، اختلاف بین سنی‌ها با شیعه و تصوف در قیاس با سایر نقاط دنیا کمتر مطرح است، لذا وهابیون با وجود هزینه‌های زیاد هنوز در

^۱ منا لطفی، جنبش گولن؛ اسلام اجتماعی یا اسلام سیاسی تقیه جو، پگاه حوزه، ش ۲۵۲، ۱۳۸۸، صص ۵-۴.

^۲ اینگمار کارلسون، پیشین، صص ۱۳۲-۱۳۱.

^۳ محمد جواد زارعان، پیشین، صص ۲۳-۲۷.

قیاس با دیگر سرزمین‌های اسلامی، نتوانستند موفقیت چشمگیری داشته باشند.^۱ لذا تبلیغات ضد شیعی و ضد صوفی مبلغان وهابی، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری عمیق‌تر بین پیروان اهل بیت^(ع) و اهل سنت حامی طریقت‌های صوفیانه باشد.

ایران و طریقت‌های بالکان؛ راهکارها و پیشنهادات

با توجه به جایگاه تصوف در منطقه بالکان و سیاست‌های دو دسته از قدرت‌های فرامنطقه‌ای، می‌توان مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند با هیچ کدام از این سیاستها همراهی و همدلی کامل داشته باشد. لذا با توجه به پیوندهای فرهنگی و دینی مشترک بین طریقت‌های صوفیه با تمدن ایرانی و نفوذ آن طریقت‌ها در میان مسلمانان منطقه، سوال اساسی آن است که جمهوری اسلامی می‌بایست چه سیاستی را در قبال این طریقت‌ها در پیش گیرد؟ در راستای پاسخ به این سؤال، توجه به مباحث ذیل ضروری است.

یکی از ظرفیت‌های مهم در میان مسلمانان منطقه، جایگاه زبان فارسی در طریقت‌ها می‌باشد. در این راستا خاطر نشان می‌گردد که حدود ۲۵ هزار جلد کتاب‌های خطی در کتابخانه‌های قاضی خسرو بیک ساریوو موجود است که حدود ۵ هزار نسخه آن به زبان فارسی می‌باشد. به علاوه در انستیتو شرق‌شناسی ساریوو، کتابخانه ملی بوسنی و هرزگوین و کتابخانه بزرگ موستار نیز نسخه‌های خطی فارسی بسیاری نگهداری می‌شود.^۲

همانطور که ذکر شد، از لحاظ تاریخی نفوذ ایرانیان در مناطق آناتولی و بالکان، به دوران حمله مغول و مهاجرت صوفیان از خراسان به این مناطق و اسکان در منطقه قونیه بر می‌گردد. در این دوران قونیه به عنوان یکی از مراکز فعالیت فرهنگی فارسی، تبدیل به کانونی برای فرقه‌های صوفیه در بالکان گشت. گرچه در روند تاریخ، نفوذ ایرانیان در مناطق آناتولی و بالکان، به علت اختلافات حکومت صفویه و عثمانی در دوران سلطان سلیم متوقف شده و زبان طریقت‌ها از زبان فارسی به ترکی گرایش پیدا

^۱ محمد جواد آسایش (سفیر ایران در کرواسی)، نشست تخصصی «تحلیل و بررسی فعالیت‌های فرهنگی و دینی در بالکان»،

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، ۱۳۸۸/۱۱/۲۹

^۲ هادی آزادی، «ایران شناسی در یوگسلاوی»، بالکان در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد،

تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵

کرد؛ اما با وجود این فشارها، همچنان زبان فارسی نفوذ و اهمیت خود را در بین طریقت‌ها حفظ کرده است. لازم به ذکر است که در معماری خانقاه‌ها و تکایا، اشعار فارسی وجود دارد که دیوارهای این اماکن مذهبی را مزین کرده و به عنوان مثال در تکایای بکتاشیان آلبانی، به دلیل وابستگی به اهل‌بیت^(ع) پیوند مستحکمی بین تمدن مردم منطقه با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به عنوان خاستگاه شیعه وجود دارد و به همین علت تاریخ حضور فرهنگ ایران در آلبانی را می‌توان با ساخت نخستین تکایای علوی در این منطقه برابر دانسته و وجود نقش و نگارها و اشعار فارسی بر درب و دیوار این مراکز نیز بیانگر عمق نفوذ فرهنگ ایرانی در آلبانی می‌باشد.^۱ علاوه بر آلبانی، در مناطق مختلف صربستان نیز چنین خانقاه‌ها و تکیه‌هایی وجود دارد که در ورودی آنها اشعار فارسی نوشته شده و داخل صحن خانقاه‌ها هم مزین به احادیثی از امام علی^(ع) و دیگر معصومین می‌باشد.^۲

با وجود چنین آثاری از فرهنگ ایرانی و شیعی در بالکان، می‌بایست از پتانسیل‌های موجود در راستای منافع شیعی و ملی بهره گرفت. از آنجایی که برخی از آثار شیعی و فارسی در جنگ‌های سال‌های اخیر آسیب دیده‌اند، نیاز به ترمیم و نگهداری دارند. لذا در این خصوص منابع خطی زبان فارسی موجود نزد طریقت‌ها باید مورد بازسازی و حتی چاپ قرار گیرد؛ چون این منابع به عنوان منابع و اسناد فرهنگی هستند که نشان دهنده عمق نفوذ فرهنگ ایرانی در بالکان می‌باشند.

یکی از نکات مهم در خصوص بهره‌مندی از تصوف آن است که از طریق شناخت دقیق ساختارهای آن بتوان با اتخاذ برنامه‌های مناسب به اهداف مورد نظر خود برسیم. لذا بر مبنای این نکته متذکر می‌شویم که در میان گروه‌ها و فرقه‌های صوفیانه، بر مبنای اندیشه و ساختار دررونی آنها، رهبر و شیخ طریقت، اهمیت دو چندانی دارد و نقشی که رهبر یک طریقت می‌تواند ایفا کند، به مبنای عقیدتی و همچنین ویژگی‌های شخصیتی وی مربوط می‌شود.^۳ حال با توجه به اشتراکات موجود با طریقت‌ها و همچنین جایگاه شیوخ در میان مریدان و پیروان، لازم است تا از طریق ارتباط با شیوخ

^۱ معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، پیشین، ص ۱۰۵.

^۲ یاشار رجب آگیچ، پیشین، ص ۲.

^۳ محمد رضا حیدرزاده نائینی، پیشین، صص ۲۳۱-۲۲۵.

متنفذ، بتوان در میان طریقت‌ها نفوذ نمائیم.

به نظر می‌رسد توجه به مسائل فرهنگی و امور عام المنفعه در میان طریقت‌ها، یکی از اقدامات لازم جهت بهره‌مندی از آنها باشد؛ بدان خاطر که از لحاظ تاریخی طریقت‌های منطقه به وسیله اوقاف، انتقال مالکیت اراضی و نهاد تیمار که توسط نظام سیاسی عثمانی صورت می‌گرفت، به گسترش اندیشه و مؤسسات خود می‌پرداختند.^۱ به تدریج علی‌رغم گسترش فرهنگ بازار آزاد و لیبرالیسم غربی در نیمه دوم قرن بیستم، طریقت‌ها سعی در حفظ روابط سنتی خود دارند تا مانع از خود بیگانگی افراد و فروپاشی سنتهای مذهبی گردند. در این رابطه طریقت‌ها جهت حفظ سنت، به ساختار فرقه‌ها و ارتباط مرید و مرادی تکیه می‌کنند که این امر موجب شکل‌گیری ساختار منسجم تا خارج از مرزها شده و در نتیجه یک شبکه اجتماعی فراملی را تشکیل می‌دهد. در این رابطه آنها از رشد تکنولوژی ارتباطات و شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی به حفظ و گسترش روز افزون شبکه‌های اجتماعی مبادرت نموده و به کارهای عام المنفعه تجاری مشغول شده‌اند که از جمله آنها، «بانک اسلامی جنبش گولن» می‌باشد.^۲ حال به نظر می‌رسد انجام امور عام المنفعه بهداشتی، فرهنگی و ... که جلب نظر مریدان تصوف را به همراه دارد، می‌تواند عاملی جهت گسترش فرهنگ ایرانی اسلامی در میان آنها باشد.

یکی دیگر از مباحث قابل توجه در میان صوفیان منطقه، اهمیت حضرت علی^(ع) و اهل‌بیت^(ع) در میان طریقت‌ها می‌باشد. با وجود تسلط رویکرد اهل سنت در منطقه، طریقت‌های مختلف صوفیه، به اشکال متفاوت سر سلسله خود را به حضرت علی^(ع) منسوب نموده و برای آن حضرت و ائمه اطهار^(ع) احترام خاصی قائل هستند. در این رابطه «دکتر زکی ساری توپراگ» معتقد است: امام علی^(ع) نمونه عالی فردی است که به درجه ایمان مورد نظر متصوفه رسیده است. به اعتقاد او، به دلیل اهمیت شخصیت فوق العاده امام علی^(ع) نزد مسلمانان شیعه و سنی، زمینه مشترکی بین این دو مذهب به وجود آمده است و اهل طریقت بویژه اهل تسنن به شدت بر اهمیت امام علی^(ع) تأکید

^۱ داود دورسون، پیشین، ص ۱۹۲.

^۲ محمد رضا حیدر زاده نائینی، پیشین، ص ۲۳۱-۲۲۵.

نموده و لذا وجود این پتانسیل نزد صوفیان منطقه می‌تواند گفتمان بین شیعه و سنی را ارتقاء بخشد.^۱

در خصوص اهمیت حضرت علی^(ع) در میان مردم منطقه بالکان می‌توان به مراسم‌های خاص و کنگره‌هایی که در مورد شخصیت آن حضرت اشاره نمود. یکی از کنگره‌هایی که در سال جاری برگزار شد، پنجمین کنگره امام علی^(ع) بود که در کشور کوزوو به همت «کمیته جهانی بکتاشیها» برگزار شد. این کنگره با حضور بسیاری از اندیشمندان و رهبران طریقت‌ها از جمله «بابا رشاد باردی» (رهبر بکتاشیان)، خانم پرفسور «اریس ماچی» (معاون کمیته مسلمانان آلبانی در امور زنان)، دکتر «عماد الکردی» از فلسطین، پرفسور «عثمان اگزیری» از ترکیه، «شیخ خراسانی» به نمایندگی از طریقت‌های کوزوو، مقدونیه و آلبانی، رهبر کاتولیک‌های کوزوو، دکتر «کرمی» از ایران و سفراء و شخصیت‌هایی از کشورهای حوزه بالکان، ترکیه، آمریکا، کانادا و ایران برپا شد. ۲. لذا برگزاری چنین کنگره‌هایی در میان صوفیان منطقه، بیانگر اهمیت شخصیت حضرت علی^(ع) در میان مسلمانان و بویژه طریقت‌ها در بالکان می‌باشد که نیازمند توجه جدی مسئولین و سرمایه‌گذاری‌های لازم جهت بهره‌مندی از این مزیت فرهنگی می‌باشد.

برای حضور فعال در منطقه بالکان، توجه به جایگاه علویان ضروری به نظر می‌رسد. اسلام رایج در منطقه بالکان بر دو نوع اسلام شریعتی و اسلام طریقتی می‌باشد که اسلام طریقتی اشاره به علویان و طریقت‌های زیر مجموعه آن دارد که غالباً به شریعت پایبند نیستند و در مقابل آنها نیز اهل سنت قرار دارند. لذا در بدو نظر بسیاری از مردم منطقه، شیعیان را حامیان اسلام طریقتی دانسته و حتی برخی نماز خواندن شیعیان را با تعجب می‌نگرند. تساهل علویان در انجام عبادات دینی و اتخاذ سیاست انزوا و گوشه‌نشینی آنها باعث شده است تا کشورهای غربی همچون آمریکا با حضور در برنامه‌های مذهبی علویان، از ویژگی‌های مذکور آنان بهره‌برداری تبلیغاتی می‌کنند. لذا به نظر می‌رسد با توجه به وجوه استعمارستیزی و استکبارستیزی آنها در روند تاریخ، باید با این فکر که صوفیان تنها به انزوا و گوشه‌نشینی می‌پردازند مبارزه نمود.

^۱ بی‌نا، فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی آمریکا، پیشین، ص ۱۵.

^۲ بی‌نا، «گزارشی از پنجمین کنگره امام علی^(ع) در کوزوو»، نشریه اخبار شیعیان، سال ششم، ش ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۵۷.

آنچنان‌که محققین معتقدند انزوا و گوشه‌نشینی از خصائص صوفیان بالکان نیست؛ بلکه بالعکس بسیاری از آنها نسبت به پدیده‌های اجتماعی منفی در جامعه واکنش نشان داده و لذا با فعالیت‌هایی چون نوشتن، تشکیل جلسات، تدریس و حلقه‌ای ذکر بر اجتماع خود تاثیر گذارند.^۱

با توجه به موارد مذکور، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور شیعی می‌بایست ضمن حفظ هویت اسلامی در منطقه و انجام اقدامات تبلیغی، فرهنگی و امور عام المنفعه، با اتکاء به نقاط مشترکی چون زبان فارسی، احترام به اهل‌بیت^(ع)، حفظ ارزش‌های اسلامی، اهمیت معنویت، استعمار ستیزی و ... در راستای تامین منافع اسلامی، بر وجه عرفانی تصوف و همکاری با نویسندگان، طریقت‌ها و شخصیت‌های عرفانی تأکید نماید تا از این طریق بتوان ارتباط بهتری با این گروه‌ها برقرار نمود.

^۱ سعید خلیلوویچ، «جایگاه و اهمیت عرفان در میان مسلمانان بالکان»، بالکان در آینده فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران: الهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۵

منابع:

۱. آزادی هادی، «ایران‌شناسی در یوگسلاوی»، بالکان در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ الهدی، ۱۳۸۵
۲. آسایش زاریچ، محمد جواد (سفیر/ایران در کرواسی)، سخنرانی در نشست تخصصی «تحلیل و بررسی فعالیت‌های فرهنگی و دینی در بالکان»، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، ۱۳۸۸/۱۱/۲۹
۳. ابراهیم نجات، «اولین تماس‌های اسلام با ملل بالکان»، ترجمه محمد رضا ربیعی، نشریه اسلام و غرب، ش ۱۹، اسفند ۱۳۷۷
۴. انصاری جواد، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳
۵. برون شادان و زهرا سبحانی، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۳
۶. بی‌نا، «گزارشی از پنجمین کنگره امام علی^(ع) در کوزوو»، نشریه اخبار شیعیان، سال ششم، ش ۵۷، مرداد ۱۳۸۹
۷. بی‌نا، «بالکان شبه جزیره‌ای در جنوب شرقی قاره اروپا»، بالکان در آینه فرهنگ، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵
۸. بی‌نا، آلبانی نماینده‌ای از جهان اسلام در اروپا، پژوهش، س ۶، ش ۳۰-۳۱، ۱۳۸۷
۹. بی‌نا، فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی آمریکا، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴
۱۰. بی‌نا، معرفی کوتاه کشورهای منطقه بالکان، پژوهش، سال ششم، ش ۳۰ و ۳۱، خرداد و تیر و مرداد و شهریور ۱۳۸۷
۱۱. جعفریان رسول، اطلس شیعه، تهران؛ سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۷
۱۲. حداد عادل غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام ج ۷، تهران؛ بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۲
۱۳. حیدرزاده نائینی محمد رضا، «گزارش؛ ترکیه و فعالیت‌های فرهنگی غیررسمی»، فصل‌نامه فرهنگ و دیپلماسی، سال اول، ش اول، پاییز ۱۳۸۰
۱۴. حیدرزاده نائینی محمدرضا، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰
۱۵. خلیلوویچ سعید، «جایگاه و اهمیت عرفان در میان مسلمانان بالکان»، بالکان در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ الهدی، ۱۳۸۵
۱۶. دورسون داوود، دین و سیاست در دولت عثمانی، منصور حسینی و داوود وفایی، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱
۱۷. رجب آگیچ یاشار، تصوف در بالکان، ترجمه جمشید معظمی گودرزی، بلغراد؛ رایزنی فرهنگی ج.ا، ۱۳۸۲
۱۸. رجبی عبدالله (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تربیت مدرس و همکار سابق موسسه قرآنی کوزوو وابسته به جامعه المصطفی^(ص) العالمیه)، مصاحبه نگارنده با ایشان.
۱۹. رحمانی علی و محمد قدسی، بوسنی و هرزگوین؛ چشم‌انداز آینده، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷
۲۰. زارع محمد رضا، علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران؛ اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۲
۲۱. زارعان محمد جواد، اسلام در بوسنی و هرزگوین، قم؛ جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷
۲۲. سربه‌الیزابت، صوفیان و ضد صوفیان، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران؛ نشر مرکز، ۱۳۸۱

۲۳. سلیمی حسین، مسلمانان بالکان در جستجوی هویت، تهران؛ الهدی، ۱۳۸۱
۲۴. سیریچ مصطفی (رئیس اسلامی و مفتی بوسنی و هرزگوین)، «بررسی چالش‌های اسلام و مسلمانان در بالکان»، پگاه حوزه، ش ۲۰۹، ۲۶ خرداد ۱۳۸۶
۲۵. شکر محمد، سلجوقیان، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، قم؛ نشر ادیان، ۱۳۸۵
۲۶. غلامی داود، تاریخ اسلام در آلبانی، بالکان در آیین فرهنگ، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵
۲۷. قدسی محمد، تحولات منطقه بالکان و آینده بوسنی و هرزگوین، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹
۲۸. قربان پور محمد (معاون سابق سازمان مدارس در بالکان)، مصاحبه نگارنده با ایشان.
۲۹. قشقاوی عبد العظیم، مسلمانان بوسنی، اخبار ملل، س ۴، ش ۲۰، ۱۳۸۷
۳۰. کتانی علی، اقلیتهای مسلمان در جهان امروز، ترجمه محمد حسین آریا، تهران؛ امیر کبیر، ۱۳۸۳
۳۱. کارلسون اینگمار، اسلام و اروپا؛ همزیستی یا خصومت، ترجمه داوود وفایی و منصور حسینی، تهران؛ مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰
۳۲. گروه مؤلفان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مسلمانان اروپا و آمریکا، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۶
۳۳. لطفی منا، جنبش گولن؛ اسلام اجتماعی یا اسلام سیاسی تقیه جو، پگاه، ش ۲۵۲، ۱۳۸۸
۳۴. لوئیس برنارد، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران؛ مترجم، ۱۳۷۲
۳۵. مالکوم نوتل، تاریخ اجمالی کوزوو، باقر نصیری، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸
۳۶. مختاریان ابوالقاسم، مسلمانان بالکان در برزخ بین گذشته و حال، نشریه فرهنگ و ارتباطات، ش ۲۲، سال دوم مهر ۱۳۸۸
۳۷. مصاحبه؛ وضعیت دینی در عصر حاضر، پژوه، س ۴، ش ۱۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵
۳۸. مصطفی الشیبی کامل، تشیع و تصوف تا آغاز سده ۱۲ هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۴
۳۹. معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات، مسلمانان اروپا و آمریکا، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۶
۴۰. موسوی بجنوردی کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، تهران؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷
۴۱. موسوی بجنوردی کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷
۴۲. نصر اصفهانی محمود، «اسلام در منطقه بالکان»، به نقل از سایت www.Balkan.ir
۴۳. نصر اصفهانی محمود، «فرهنگ در بالکان»، پیشین.
۴۴. واحده شکران، الاسلام فی ترکیا الحدیثه: بدیع الزمان سعید النورسی، ترجمه انگلیسی به عربی از محمد فاضل، قاهره؛ سوزلر، ۲۰۰۷
۴۵. ورتوک استیون و سری پیچ، اسلام در اروپا؛ سیاست‌های دین و امت، ترجمه کاووس سید امامی، تهران؛ مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰
۴۶. وفایی داود، «مولویه در بوسنی»، بالکان در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ الهدی، ۱۳۸۵

